



ساختهای خانواده وخویشاوندی در ایران

چاپ دوم

نوشته
جمشید بهنام

ساختهای خانواده وخویشاوندی در ایران

نوشته دکتر جمشید بهنام



شرکت سهامی انتشارات خوارزمی

جمشید بهنام

ساختهای خانواده و خویشاوندی در ایران

چاپ اول ، اسفندماه ۱۳۵۵ هـ . ش . تهران

چاپ دوم : دیماه ۱۳۵۲ هـ . ش . تهران

چاپ و صحافی : شرکت افست (سهامی خاص) چاپخانه بیست و پنجم شهریور

تعداد ۲۲۵۰ نسخه

حق هرگونه چاپ و انتشار مخصوص شرکت سهامی انتشارات خوارزمی است

شماره ثبت کتابخانه ملی ۱۴۳۷ به تاریخ ۵۲/۱۰/۸

فهرست

- | | |
|----|--|
| ۵ | ۱- کوشش در طبقه‌بندی خانواده‌های ایران |
| ۳۰ | ۲- نظام خویشاوندی |
| ۵۸ | ۳- شبکه‌های خویشاوندی |
| ۸۰ | ۴- دگرگونیها |

مقدمه

آنچه در این صفحات می‌خوانید مقدمه‌ای است بر شناخت ساختهای خانوادگی و خویشاوندی در ایران که نخست به سال ۱۳۵۰ منتشر شد و اینک چاپ دوم آن با اضافات و یادداشتهای تازه انتشار می‌یابد.

بیگمان می‌توان خانواده‌را از لحاظ حقوقی، روانی، اقتصادی، جمعیتی و... مطالعه کرد یا مسأله جوانان و سالخوردگان، ازدواج و گذران اوقات فراغت و مانند آن را در رابطه با خانواده مورد توجه قرار داد ولی در این نوشته چنین قصدی وجود نداشته است.

حاصل چند مطالعه که زیر نظر نگارنده انجام شده است و برای نخستین بار منتشر می‌شود و نیز بهره‌گیری از چند مطالعه دیگر (۱) زمینه اصلی این نوشته را تشکیل می‌دهد.

این مقاله بلند - چون نام دیگری بر آن نمی‌توان نهاد - باید فقط به عنوان مجموعه‌ای از مدارك و اسناد و چند فرض کلی برای مطالعات بعدی تلقی شود و بس.

ج. ب

کوشش در طبقه‌بندی خانواده‌های ایران

اصطلاح خانواده گاه به گروهی از افراد که روابط «زن و شوهری» یا «پدر و مادر - فرزندی» میان‌شان وجود دارد اطلاق می‌شود و گاه مفهومی از يك گروه اجتماعی محدود را دربر دارد که افرادش با روابط گوناگونی، از جمله روابط خویشاوندی، به یکدیگر مربوطند.

خانواده زن و شوهری، شامل پدر و مادر و فرزندان، بر اساس ازدواج بوجود می‌آید و دارای وظایف عاطفی، مذهبی، تربیتی، جنسی و... است و مشخصه آن روابط خاصی میان پدر و مادر، والدین و فرزندان و خواهران و برادران است.

درباره اینکه خانواده زن و شوهری نخستین شکل خانواده است یا از تجزیه گروههای خانوادگی بزرگتر پدیدار شده و ثمره انقلاب صنعتی است، بحث بسیار

شده است (دورکیم^۱) و دربارهٔ خصوصیات، ساخت و وظایف این خانواده زن و شوهری یا هسته‌ای، نظرات گوناگون وجود دارد (فالکوت پارسنز^۲، ویلیام‌گود^۳ و...^۴). بطور کلی می‌توان گفت که تحول خانواده در دوران جدید با صنعتی‌شدن اروپای غربی آغاز شد. سنتهای دیرپا رو به زوال رفت و بر اساس حقوق اجتماعی تازه، که نتیجهٔ انقلابات فکری قرون جدید بود، شکلهای نوی از خانواده پدید آمد.

رهایی زنان از قیود گوناگون، تقسیم کار - که ثمره انقلاب صنعتی بود - و زوال صنایع دستی و خانگی سبب شد که خانواده وسیع قدیمی از هم بپاشد و وظایف مختلف این خانواده چون وظایف دینی، تربیتی، اقتصادی، تفریحی و... به سازمانهای اجتماعی منتقل شود. خانواده زن و شوهری کوچک و تنها بدینسان بوجود آمد و دچار نایمنیهای بسیار شد. اشاعهٔ آموزش و عقب‌رفتن سن کار تعادل مالی خانواده را از میان برد. فرزندان، خانواده را در جستجوی کار یا در نتیجه پذیرش ارزشهای جدید ترك کردند و کار زوج اصلی (پدر و مادر) در خارج از خانه، شیوه زندگی خانواده را دگرگون کرد.

حقوق جدید خانواده نسبت به این تحول خیلی

1. Durkheim, E.

2. Parsons, T.

3. Good, w.

۴. در زبان فارسی نگاه کنید به «خانواده و جامعه» اثر ویلیام گود ترجمهٔ ویدا ناصحی (بهنام). انتشارات نگاه ترجمه و نشر کتاب

دیرتر تغییر یافت، خصوصاً که در نظر بسیاری از افراد در قرن نوزدهم - و حتی اوایل قرن بیستم - خانواده نهادی بود کهنه که دورانش بسر آمده بود و پیش‌بینی می‌شد که شکلهای جدیدی از زندگی گروهی و پرورش جمعی کودکان جانشین آن خواهد شد. در بسیاری از کشورها از همان بدو دوران صنعتی‌شدن، حتی گاهی بدون دخالت قوه مقننه، افراد سعی کردند که خود را از حیطة قدرت رئیس و مقررات خانواده رهایی دهند. فرزندان خانواده که تحت سلطه پدر بسر می‌بردند و قرن‌ها قانون، آنها را فراموش کرده بود، بطور سریع و ناگهانی آزادیهای بدست آوردند. این پدیده رهایی از قیود قدیم، که شهرنشینی و توسعه آموزش نیز آن را تقویت می‌کردند، پس از هر دوره تحول اجتماعی و اقتصادی و مخصوصاً بعد از دو جنگ جهانی اول و دوم، ظاهر شد.

سالهای میان دو جنگ، دوران بحرانی خانواده بود، و ادبیات اروپایی این تحول را بخوبی منعکس کرد. «نامه به پدرم»، اثر کافکا، با همه اندوه و دلهره‌ای که در آن نهفته است این نابسامانی را تشریح کرد و «نامه درباره ازدواج»، اثر توماس‌مان، توصیفی دیگر از این ماجرا بود. اما در آن سالها هنوز جامعه‌شناسان توجه خاصی به این موضوع نداشتند و اگر هم در زمینه جامعه‌شناسی خانواده کاری می‌شد به بحثهای نظری درباره منشأ خانواده محدود بود. دلایل اصلی تحول خانواده عبارت بودند از تغییر خصوصیات شکل تولید

و بهره‌برداری، تحرك نیروی کار، افزایش فعالیتهای نوع دوم و سوم (صنایع و خدمات)، بالارفتن سطح مصرف و استفاده از کالاها و خدمات تازه مصرفی. این دگرگونیها موجب شد که مسئولیتهای جمعی و عمومی جانشین مسئولیتهای خانوادگی شوند، فرد خود را متعلق به جامعه بداند و خانواده نقش حمایت‌کننده خود را از دست بدهد. این تقسیم جدید نقشها باعث تغییراتی در شخصیت افراد شد و شکل خانواده جدید را دگرگون ساخت.

پس از جنگ دوم شاهد اهمیت یافتن دوباره خانواده هستیم. در ۳۲ قانون اساسی از ۳۹ قانون اساسی که بعد از جنگ دوم تهیه شد، موادی به حقوق خانواده و اهمیت آن اختصاص یافت و اعلامیه جهانی حقوق بشر به خانواده توجه خاصی نشان داد. از سوی دیگر اهمیت خانواده در دو کشور بزرگ آمریکا و شوروی نظر کسانی را که می‌پنداشتند صنعتی شدن موجب زوال و نابودی نهاد خانواده خواهد شد، باطل کرد.

اینك ما شاهد شكل جدیدی از خانواده هستیم که هرچند شباهت زیادی به شكلهای قدیمی آن ندارد، اما در جستجوی ضوابط و معیارهای تازه‌ای است که بتواند علت وجودی خود را در جامعه‌ای که افراد به‌گروهها و جماعات مختلف بستگی یافته‌اند و راه و رسم تازه‌ای پیدا کرده‌اند، ثابت کند.

همه دگرگونیهای اجتماعی امروزی بر خانواده و نقش افراد آن تأثیر می‌گذارد و در مقابل تغییراتی که

در نقش‌های خانوادگی تحت تأثیرات ایده‌ئولوژیک انجام می‌گیرد در زندگی اقتصادی جامعه مؤثر است.

خانواده زن و شوهری تقریباً در همه جوامع و فرهنگها دیده می‌شود و آنچه مهم است بررسی تحول این خانواده است که از وابستگی مطلق به خانواده‌های وسیع‌تر به سوی استقلال کامل می‌رود و سنت‌گرایی آن به تحول و تغییر دائم مبدل می‌گردد.

بی‌گمان هر خانواده زن و شوهری نمی‌تواند از خانواده‌های زن و شوهری دیگر یا افراد جدا باشد و با محیط اجتماعی و جغرافیایی پیرامون خود روابطی دارد و به همین علت همواره شبکه‌های خویشاوندی و گروه‌های بزرگ خانوادگی در جوامع نقش قابل‌توجهی داشته‌اند و در زمان ما نیز بر رغم همه دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی این شبکه‌ها بر خانواده‌های زن و شوهری مسلط هستند یا موجب ایجاد روابط اجتماعی خاصی میان گروهی از افراد می‌شوند.



دگرگونی خانواده ایرانی در نیم قرن اخیر آرام و کند اما مستمر و قاطع بوده است. زمانی دراز شکلی از خانواده در این سرزمین وجود داشت که جامعه‌شناسان آن را با اصطلاح کلی «خانواده گسترده» وصف کرده‌اند. خانواده‌ای بود براساس شرایع اسلامی و سنت‌های ایرانی. خانواده‌ای که مذهب و سنت و شیوه تولید اقتصادی جوامع کشاورزی مبانی آن را تشکیل می‌داد. این خانواده

براساس «پدر تباری» و «پدر مکانی» و «اولویت جنس مذکر» استوار بود و سازمان مرتبی داشت که زیر نظر پدر اداره می‌شد. خانواده واحد تولید و مصرف بود و این امر نه تنها در روستاها بلکه در شهرها نیز، که مراکز مهم صنایع دستی بودند، بچشم می‌خورد. منزلت اجتماعی زن ناچیز بود و به فرزند آوردن و انجام کارهای خانگی و گاهی کشاورزی و نساجی محدود می‌شد. فرزندان نام و نشان از پدر می‌بردند و سرای خانوادگی نسلهای متعدد را در خود جای می‌داد و پاسدار سنتها بود. مقررات ازدواج و طلاق و ارث و نگهداری از فرزندان براساس فقه اسلامی استوار بود و روابط افراد خانواده بر سلسله مراتبی مبتنی بود که همه قبول داشتند.

خانواده ایرانی در دوره اسلامی ناشناخته است^۵ و اگر هم در کتابهایی یادی از آن شده است آن را بر اساس الگوی خانواده اسلامی وصف کرده‌اند درحالی‌که اگر جنبه‌های حقوقی آن را کنار بگذاریم در این دوره هم خانواده ایرانی سیمایی خاص داشته است که آن را از خانواده در سایر ملل اسلامی ممتاز می‌داشته است. برخورد با تمدن صنعتی غرب و نتایج آن که عبارت از تغییرات ساخت اقتصادی جامعه، رواج شهرنشینی،

۵. درباره خانواده قبل از اسلام منابع متعددی در دست است و باستانشناسان (گیرشمن)، مورخین، (کریستین سن، پیرنیا، سعید نفیسی و...) و نیز مؤلفین کتب مذهبی زرتشتی به این امر توجه کرده‌اند اما متأسفانه بحث غالباً درباره ازدواج و چند زنی و قرابت بوده است. بهترین کتابی که در این زمینه وجود دارد هنوز کتاب بسیار خوب علی مظاهری است به نام *La Famille Iranienne* که به سال ۱۹۳۸ در پاریس به چاپ رسیده است.

و دخالت دولت باشد، در چند دهه اخیر موجب تغییرات عمده در این شکل از خانواده و خصوصاً شکل شهری آن شده است و ما شاهد این تحول هستیم.

نفوذ تمدن غرب که گاهی صورت تقلید بدون قید و شرط نیز به خود می‌گیرد بیش از همه در روابط زن و مرد و پدران و فرزندان بچشم می‌خورد. روابط زوجین، لااقل در محیط‌های شهری، شکلی تازه به‌خود گرفته و زن به عنوان همدم و همکار مرد پذیرفته شده است. مدرسه به‌کمک خانواده آمده و گاه تعالیم آن با تعالیم خانواده تضاد پیدا کرده است. تغییرات اجتماعی روز بروز سریع‌تر شده و افکار نو و گاهی نیز آداب و رسوم مسخ‌شده غرب از طریق مطبوعات، رادیو و تلویزیون و سینما در اختیار نسل‌های جوانتر درآمده است.

امکانات «تحرك اجتماعي» موجب رشد طبقات متوسط در شهرهای ایران شده و آموزش عمومی و تخصصی، مشاغل جدیدی را بوجود آورده و صاحبان این مشاغل جدید (در صنعت و خدمات) رفتارهای تازه و راه و رسم دیگری یافته‌اند. همچنین «تحرك مكاني» کارگران و روستائیان لزوماً ابعاد خانواده را دگرگون کرده است.

دخالت دولت در امر خانواده نیز اهمیت بسیار دارد. اعلام تساوی حقوق مرد و زن و تدوین قانون حمایت خانواده را باید از جمله این اقدامات دانست.

از سالها پیش «تغییراتی از درون» در خانواده بروز کرد و اندک اندک قبول عامه یافت و دخالت دولت نیز در جهت تقویت این گرایش بود. اما برخی از شکل‌های قدیمی خانواده هنوز در برابر این تغییرات مقاومت می‌کند.

از خصوصیات اجتماعی ایران امروز همزیستی انواع خانواده‌ها در محیط‌های شهری و روستایی است و علت این تنوع آغاز دگرگونی مفهوم خانواده در این سرزمین است که موجب پدیدار شدن شکل‌های برزخی میان خانواده سنتی و خانواده غربی شده است. اصطلاحات معمول جامعه‌شناسی چنانکه باید و شاید چگونگی این خانواده‌ها را آشکار نمی‌سازد و گاهی نیز ممکن است کسانی را که تعاریفی خاص از این اصطلاحات در ذهن دارند گمراه کند.

کوشش ما بر آن است که تا حد مقدور فهرستی از انواع خانواده در محیط‌های شهری و روستایی فراهم آوریم (۲). تنظیم این فهرست بهیچ وجه ادعایی در عرضه کردن طبقه‌بندی کاملی از خانواده‌های ایران نیست و فقط به این امید تهیه شده که محققین را در تکمیل این طبقه‌بندی یاری کند. کوشش در شناخت واقعی انواع خانواده بسیار اساسی‌تر و پربارتر از مباحث نظری و کلی است که در سال‌های اخیر درباره مقایسه خانواده ایرانی با انواع خانواده اسلامی یا غربی در گرفته است. این طبقه‌بندی با استفاده از اطلاعات مربوط به

خانوار در سرشماری ۱۳۴۵ و نیز بهره‌گیری از نتایج ۱۳۰ بیوگرافی خانواده (که طی ده سال اخیر توسط دانشجویان رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران زیر نظر نگارنده تهیه شده) انجام گرفته است. بدیهی است که روشهای دیگری نیز در طبقه‌بندی خانواده‌ها می‌توان بکار برد مانند طبقه‌بندی براساس تعلق خانواده به قشرهای شغلی (خانواده کشاورز، خانواده کارگر و...) یا درآمد (خانواده فقیر، خانواده ثروتمند) ولی ما در اینجا ساختها را ملاک قرار می‌دهیم.



انواع خانواده	شهر	روستا
الف - خانواده زن و شوهری :		
زن و شوهر بدون فرزند	۱۰/۷	۱۰/۹
زن و شوهر با فرزندان مجرد	۷۲/۹	۷۳/۱
کل	۸۳/۶	۸۴/۰
ب - خانواده پدری توسعه یافته :		
زن و شوهر با فرزندان متأهل	۱/۳	۱/۲
زن و شوهر با فرزندان متأهل و نوه‌ها	۳/۱	۵/۷
کل	۴/۴	۶/۹
ج - خانواده زن و شوهری با ملحقات :		
—	—	—
د - خانواده غیرکامل وسایرانواع خانواده :		
—	—	—
جمع انواع ج و د	۱۲/۰	۹/۱
جمع کل خانواده‌ها	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰

۶. بر اساس سرشماری ۱۳۴۵، در کل کشور ۵۰۲۹۳۲۰ خانوار زندگی می‌کردند که ۱/۹ میلیون آن در شهرها و بقیه در روستاها ساکن بوده‌اند. بدیهی است که تعریف خانوار با خانواده متفاوت است و خانوار يك واحد ←

مهمترین انواع خانواده در محیط شهری ایران عبارتند از:

الف- خانواده زن و شوهری:

یعنی خانواده‌ای که از زن و شوهر بدون فرزندان، یا با فرزندان ازدواج نکرده تشکیل شده است، این شکل خانواده در ایران اکثریت دارد ($80/72$ درصد در محیط شهری و $14/72$ درصد در محیط روستایی). از لحاظ جمعیتی معمولاً خانواده‌ای است با بعد متوسط ۵ نفر^۷ (یعنی پدر و مادر و سه فرزند) و میانگین سن رئیس خانوار در حدود ۴۲ سال است (البته با توجه به توزیع سنی جمعیت ایران و جوانی آن جز این نمی‌تواند باشد). شیوه زندگی، درجه وابستگی به شبکه خویشاوندی، و میزان رفاه این خانواده‌ها بسیار متفاوت است.

→ آماری است و از کسانی تشکیل شده که از يك بودجه استفاده می‌کنند (یا زیر يك سقف می‌خوابند، سر يك سفره غذا می‌خورند) اما در غالب موارد آن را می‌توان مترادف با خانواده دانست این در صورتی است که اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن بارتیس خانوار قرابت سببی یا نسبی داشته باشند. طبق سرشماری ۱۳۴۵ گروه خدمه و اعضای غیر خویشاوند فقط $1/83$ درصد افراد خانوارهای شهری و $5/83$ درصد افراد روستایی را تشکیل می‌داده‌اند بنابراین شاید بتوان از آمار خانوار برای اطلاع کلی از خانواده‌ها استفاده کرد به این امید که در آینده مطالعات آماری خاصی در باره خانواده بعمل آید.

۷. هر چند میانگین خانوار در حدود ۵ نفر است ولی باید به‌خاطر داشت که خانواده‌های ۷ نفری و بیشتر هنوز ۲۵ درصد خانواده‌های کشور را تشکیل می‌دهند. نکته دیگر آنکه مقایسه نتایج دو سرشماری کل کشور نشان می‌دهد که ابعاد خانوار اندکی روبه افزایش است که آن را باید بطور کلی معلول منزل میزان مرگ و میر کودکان دانست و نه بالا رفتن میزان باروری.

اگر عوامل جامعه‌شناسی و اقتصادی را ملاک قرار دهیم می‌توان چند متغیر اصلی زیر را تشخیص داد:

۱. شغل رئیس خانوار
۲. طرز انتخاب همسر
۳. میزان وابستگی به شبکه خویشاوندی
۴. نقش زن و مرد

شغل رئیس خانوار ضابطه‌ای است که می‌تواند میزان تحصیلات، تخصص و تا حدی میزان درآمد را نشان دهد. طرز انتخاب همسر یعنی آزادی انتخاب یا دخالت شبکه در این امر نشانه میزان وابستگی‌های عاطفی و روانی خانوادگی و در ضمن تربیت اجتماعی افراد است. میزان وابستگی به شبکه خویشاوندی و تعهدات و امتیازات اجتماعی و اقتصادی ناشی از آن درجه آزادی و استقلال خانواده زن و شوهری را مشخص می‌کند و بالاخره تساوی یا عدم تساوی نقش زن و مرد که نتیجه‌ای است از میزان تحصیلات و استفاده از مظاهر فرهنگ، بر طرز تربیت فرزندان و تعداد آنها و بقاء خانواده مؤثر است.

بر اساس این چهار ضابطه می‌توان لااقل سه نوع خانواده در شهرها تشخیص داد:

۱- خانواده مستقل زن و شوهری (نوع اول):

شغل رئیس خانوار در کارهای بالا و متوسط اداری یا مشاغل آزاد است. ملاک تعلق به این نوع خانواده بیشتر تحصیلات است تا درآمد و به همین جهت از

خانواده‌های کادر بالای اداری یا مشاغل آزاد پردرآمد (طبابت، وکالت دادگستری...) تا خانواده‌های کارمندان شرکتهای خصوصی ممکن است در این گروه قرار گیرند. تحصیلات رئیس خانوار معمولاً بالاتر از دیپلم کامل متوسطه است و همسر رئیس خانوار نیز تحصیلاتی در همین حدود یا کمی پایین‌تر دارد و گاهی کار هم می‌کند. در انتخاب همسر آزادی وجود دارد. دایره همسرگزینی وسیع است و ازدواج با غیر خویشان و بستگان رواج دارد. زن و مرد به عنوان دو همسر و بتساوی زندگی می‌کنند. زن به‌ابراز شخصیت علاقه‌مند است و در امور خانوادگی زن و مرد مشترکاً تصمیم می‌گیرند و همین مطلب موجب بروز اختلاف بیشتر و شاید هم جداییهای بیشتری نسبت به سایر انواع خانواده می‌شود. تعداد و چگونگی تربیت فرزندان از مسائل اصلی و حساس خانوادگی است. زندگی به‌شیوه غربی است و خانواده سعی می‌کند از وسایل رفاه برخوردار باشد. داشتن يك اتومبیل کوچک، تلویزیون و... برای بسیاری از این خانواده‌ها عادی شده است. آپارتمان‌نشینی در میانشان رواج می‌گیرد و آنها که پر درآمدترند داشتن خانه شخصی را از هدفهای مهم زندگی می‌دانند. سطح مصرف خانواده نسبت به سایر انواع خانواده‌ها بالاست و به مصرف کالاهای خدماتی تجمعی تمایل دارد. هزینه‌های مربوط به پوشاک، تفریح، بهداشت رقم مهمی را در بودجه خانواده تشکیل می‌دهد. خانواده به تعطیلات سالیانه علاقه‌مند است و اصولاً

گذران اوقات فراغت از مسائل مورد علاقه خانواده است. خانواده استقلال مالی دارد و زن و مرد درآمد- هایشان را مشترکاً خرج می‌کنند. در آغاز تشکیل ممکن است خانواده پدری یا افراد شبکه خویشاوندی کمک‌های مالی به خانواده بکنند. تعهدات اجتماعی خانواده نسبت به شبکه خویشاوندی نسبتاً کم است. اکثر این خانواده‌ها در تهران و چند شهر بزرگ‌ایران ساکن هستند.

۲- خانواده مستقل زن و شوهری (نوع دوم):

رئیس خانواده در خدمات اداری پایین یا خدمات بازرگانی کار می‌کند. گاهی نیز صاحب‌صنعت دستی است یا کارگر ماهر است. تحصیلات رئیس خانوار پایین‌تر از دیپلم کامل متوسطه و گاهی نیز پایین‌تر از گواهینامه شش‌ساله ابتدایی است. همسر رئیس خانواده کمتر در خارج از منزل کار می‌کند ولی در شهرهای ولایتی ممکن است در صنایع خانگی فعالیت داشته باشد. مرد برتری کامل خود را در محیط خانواده حفظ کرده است. او تصمیمات مهم را می‌گیرد و زن مطیع است. هیچ نوع محدودیتی در تعداد اولاد وجود ندارد و اصولاً خانواده موافق داشتن اولاد زیاد است و اعتقادات مذهبی و آداب و رسوم به این امر کمک می‌کند (۳). خانواده سنت‌گراست. اعتقادات مذهبی قوی است و فرائض مذهبی انجام می- گیرد (روزه، رفتن به مسجد، رفتن به روضه، سفره انداختن و...). تفریحات زنان و مردان در غالب موارد

بطور جداگانه انجام می‌گیرد. خانواده استقلال مالی دارد و مرد نان‌آور خانواده است.

افراد خانواده معمولاً در يك یا دو اتاق زندگی می‌کنند و اگر خانواده درآمد بیشتری داشته باشد تمایل به داشتن خانهٔ ملکی هر قدر هم که كوچك باشد وجود دارد. محل سکونت این نوع خانواده‌ها در محلات خاصی است (مثلاً در تهران در منطقه‌ای نیمدایره‌ای که از شمال شرقی شروع می‌شود و به سوی مشرق و جنوب می‌رود: خیابانهای گرگان، شهباز، ری، و... یا شهرهای اقماری مانند نارمک و چهارصد دستگاه).

۳- خانواده زن و شوهری مهاجر:

این خانواده بیشتر از مهاجرین روستاها یا شهرکها تشکیل شده که از چند سال پیش در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. هنوز جامعهٔ شهری آنها را کاملاً جذب نکرده است و هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ مکانی می‌توان آنها را «حاشیه‌نشین» نامید.

رئیس خانواده در خدمات جزء یا به عنوان کارگر غیر ماهر در بعضی صنایع (خصوصاً صنایع ساختمانی) مشغول کار است. به خاطر فقدان شبکهٔ خویشاوندی در شهر محل اقامت، خانواده تعهدات اجتماعی زیاد ندارد و به همین جهت هم افراد آن احساس «غربت» زیاد می‌کنند. مرد معمولاً بیسواد است و در امور خانوادگی برتری کامل خود را حفظ کرده است. مسکن فقیرانه است و گاهی چند خانواده به صورت جمعی زندگی

می‌کنند.

پ - خانواده پدری توسعه یافته:

عبارت است از خانواده زن و شوهری اصلی با فرزندان و نوادگان و معمولاً شامل خانواده‌های زن و شوهری يك یا دو پسر خانواده می‌شود. پدر و مادر اصلی، امور خانواده را به عهده دارند و پسرها و عروسها و نوه‌ها از آنها اطاعت می‌کنند و اگر پدر و مادر به علت کبر سن نتوانند این وظایف را انجام دهند پسر ارشد جای آنها را می‌گیرد. دخترها بعد از ازدواج خانه پدری را ترك می‌کنند و به همین جهت مواردی که داماد در خانه پدرزن مسکن گزیده و جزء اعضای خانواده توسعه یافته درآید نسبتاً نادر است.

تعداد این نوع خانواده‌ها در حدود ۶ درصد کل خانواده‌های ایران است و رؤسای آنها بیشتر از مالکین سابق یا تجار بزرگ و متوسط هستند و بیشتر در محلات قدیمی شهرهای بزرگ یا در شهرهای ولایتی زندگی می‌کنند. پدر نقش اصلی را در تربیت فرزندان و نوه‌ها به عهده دارد. مرد نقش برتر را دارد، همسر - گزینی با موافقت و نظارت خانواده انجام می‌گیرد، تعهدات اجتماعی بسیار زیاد است. غالباً فرزندان در همان طبقه شغلی پدر هستند و در خانواده‌های کم‌درآمدتر از این نوع، ممکن است پسران خانواده به بودجه خانواده كمك کنند. این نوع خانواده بسیار سنت - گراست. خانه پدری پاسدار سنتهاست. این خانواده‌های

سه نسلی را می‌توان «خانواده گسترده» نامید ولی تذکار این نکته لازم است که بهیچ وجه نباید آن را با خانواده‌های پدرسالاری که در دوران گذشته در ایران و ممالك دیگر وجود داشته اشتباه کرد.

ج - خانواده با ملحقات:

عبارت است از خانواده‌هایی که از يك خانواده هسته‌ای اصلی به اضافه خویشان و بستگان (پدر و مادر، خواهر و برادر، سایر خویشان) تشکیل شده است و بنابراین هر يك از انواع سه‌گانه خانواده زن و شوهری که در بالا به آنها اشارت رفت ممکن است دارای ملحقات باشند. سرشماری سال ۱۳۴۵ نشان داد که ۶۰۵ هزار پدر و مادر (۸۹/۱ درصد مادر و ۱۰/۹ درصد پدر) و نیز ۱،۳۹۲،۰۰۰ خویشاوند دیگر در خانواده‌های فرزندان یا خویشان خود زندگی می‌کرده‌اند. این خانواده‌ها در محیط‌های شهری به‌خاطر تجزیه شدن خانواده گسترده قدیم زیاد دیده می‌شود. غالباً پدر و مادر سالخورده به خانواده زن و شوهری فرزند خود ملحق می‌شوند و تا زمانی که سالخوردگان از تأمین اجتماعی برخوردار نباشند چاره‌ای جز زندگی با فرزندان خویش ندارند و سنت نیز چنین است. تعداد سالخوردگان در جامعه فعلاً زیاد نیست و کسانی که بیش از ۶۵ سال دارند فقط ۲/۸ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند ولی بدیهی است که با کم شدن میزان مرگ و میر و بالارفتن امید به زندگی، در آینده تعداد سالخوردگان روزافزون خواهد بود و با

افزایش تعداد خانواده‌های زن و شوهری، سالخوردگان روز بروز با دشواریهای بیشتری روبرو خواهند شد. گروه دیگری از خویشاوندان که با خانواده زن و شوهری زندگی می‌کنند زنان بیوه و مطلقه‌ای هستند که چون هنوز جامعه زندگی تنها را برای يك زن نمی‌پذیرد یا به‌خاطر اینکه امکانات مالی ندارند با خانواده خواهر و برادر خویش زندگی می‌کنند. درباره خصوصیات این خانواده‌ها چیزی نمی‌گوییم زیرا همانگونه که اشاره شد این خانواده‌ها یکی از اشکال خانواده زن و شوهری را دارند با این تفاوت که همزیستی با خویشاوندان و بستگان روابط تازه‌ای را بین این افراد با زن و شوهر اصلی و فرزندان آنها بوجود می‌آورد که ممکن است در شیوه زندگی خانواده تأثیر کند.

۵ - خانواده غیر کامل:

نوع خاصی از خانواده نیست بلکه در اثر از هم-گسیختگی یکی از انواع سابق‌الذکر پدید می‌آید.

۱- خانواده از هم گسیخته:

خانواده‌ای است که به علت وقوع طلاق یا فوت یکی از دو همسر به صورت غیر کامل درمی‌آید و مرد یا زن با فرزندان مجرد خود زندگی می‌کنند. طبق سرشماری سال ۱۳۴۵ تعداد ۸۶۲ هزار زن بیوه و ۷۶ هزار زن مطلقه در ایران وجود داشته است و تعداد مردانی که در اثر فوت همسر تنها زندگی می‌کرده‌اند

۱۴۸ هزار نفر و مردانی که از همسر خود جدا شده بودند ۴۰ هزار نفر بوده است. می‌توان پیش‌بینی کرد که عده زیادی از این مردان و زنان بی‌همسر با فرزندان خود خانواده‌های غیر کامل را تشکیل داده‌اند و بطور مستقل زندگی می‌کنند. گروهی نیز به خانواده پدری بازگشته‌اند و در خانواده‌های پدری توسعه یافته بسر می‌برند. برخی نیز (خصوصاً زن‌ها) در خانواده‌های خواهران و برادران یا دیگر خویشان بسر می‌برند (خانواده‌های با ملحقات).

۲- خانواده پدرومادری:

خانواده‌ای است که پس از رفتن فرزندان، پدر و مادر بتنهایی در آن روزگار می‌گذرانند. تعداد این نوع خانواده‌ها در آینده روزافزون خواهد بود زیرا با رواج خانواده‌های زن و شوهری مستقل و از میان رفتن خانواده‌های پدری توسعه یافته، پدر و مادر اصلی مجبور خواهند شد که تنها زندگی کنند و ما اینک در مغرب-زمین شاهد چنین تحولی هستیم.



در خانواده‌های روستایی هنوز تحول قابل توجهی دیده نمی‌شود و اکثر این خانواده‌ها هرچند از لحاظ آماری و مکانی شکل خانواده زن و شوهری را دارند ولی عملاً اجزایی هستند از شبکه خویشاوندی. اگر بخواهیم چهار ضابطه‌ای را که در مورد

خانواده‌های شهری بکار بردیم در اینجا هم مورد استفاده قرار دهیم سودی حاصل نمی‌شود. جوان روستایی غالباً بعد از ازدواج، به‌خاطر نبودن جای کافی در خانه پدری خانه یا اتاقی جداگانه فراهم می‌آورد و بظاهر خانواده‌ای با ابعاد کوچک تشکیل می‌دهد ولی این خانواده زن و شوهری از لحاظ اجتماعی و اقتصادی به خانواده پدری وابستگی دارد و اگر هم روزی به اصطلاح «سفره‌اش را جدا کند» باز هم تسلط شبکه خویشاوندی بر این خانواده به‌جای خواهد ماند.

شکل مالکیت زمین و سیستم بهره‌برداری عوامل اصلی را در طبقه‌بندی خانواده‌ها تشکیل می‌دهند ولی مهاجرت از ده به شهر و نیز آمدن صاحبان برخی مشاغل جدید از شهر به ده نیز موجب تغییراتی در شکل خانواده شده است.

جامعه روستایی ایران را می‌توان با ملاکها و ضوابط گوناگونی طبقه‌بندی کرد مثلاً براساس میزان درآمد، روابط خویشاوندی (طایفه‌ها)، وضع افراد و خانواده‌ها در سازمان تولیدی ده (تعلق به بنه یا صحرا و مانند آن که واحدهای بهره‌برداری هستند) و حتی میزان مهارت فنی دهقانان (۴) ولی شاید بهترین ضابطه در قشر بندی اجتماعی روستا نحوه رابطه افراد با زمین باشد. اگر این ملاک را بپذیریم می‌توان دو گروه اصلی صاحب زمین و بدون زمین تشخیص داد. گروه صاحب زمین دهقانانی هستند که یا از قدیم خرده‌مالک بوده‌اند و یا صاحب نسق یعنی دارای حق انتفاع از آب و خاک

انواع خانواده ^۱	شغل رئیس خانوار	طرز انتخاب همسر	نقش زن و مرد	تحصیلات رئیس خانوار	وابستگی به شبکه	بعدخانوار	میزان باروری	سن رئیس خانوار
خانواده زن و شوهری نوع اول	کادر بالا و متوسط مشاغل آزاد	آزادی	تساوی	عالی	اندک	۲ تا ۴ نفر	متوسط	جوان ^۲
خانواده زن و شوهری نوع دوم	کادر اداری پایین اصناف ، کارگران ماهر	دخالت شبکه	عدم تساوی	دیپلم یا کمتر از آن	اندک	۴ تا ۶	زیاد	جوان
خانواده زن و شوهری (مهاجر)	خدمات جزه ، کارگر غیر ماهر	دخالت شبکه	عدم تساوی	دیپلم ، ابتدایی و پایین تر از آن بیسواد	نسبتاً زیاد	۴ تا ۶	زیاد	جوان
خانواده پدری توسعه یافته	بازرگان ، روحانی زمین دار سابق	دخالت شبکه	عدم تساوی	حدود دیپلم تحصیلات قدیمی	بسیار زیاد	۷ نفر و بیشتر	خیلی زیاد	سالخورده

۱. خانواده‌های با ملاحظات و خانواده غیر کامل به صورت یکی از انواع سه‌گانه خانواده زن و شوهری هستند.
۲. میانگین سن رؤسای خانوار در ایران ۴۲ سال (یعنی نسبتاً جوان) است.

در واحد زراعی. پس از اصلاحات ارضی صاحبان نسق نیز دارای زمین شده‌اند.

گروه دوم کسانی هستند که نسبت به جامعه بومی ده بیگانه محسوب می‌شوند و برای کار و به‌عنوان کارگر مزدور در ده بسر می‌برند و در بسیاری از دهات ایران به خوش‌نشین معروفند. بطور عام می‌توان این اصطلاح را درباره کسبه جزء (پيله‌ورها) یا صاحبان مشاغل جدید نیز بکار برد.

در مورد گروه صاحب زمین که اکثریت دارند می‌توان از دو نوع خانواده نام برد:

— خانواده زن و شوهری بظاهر مستقل: خانواده‌ای است متشکل از زن و شوهر و فرزندان که در يك خانه (گاهی خانه عبارت است از يك اتاق) بطور جداگانه زندگی می‌کنند ولی معمولاً رئیس خانواده عضو واحد اقتصادی تولید خانواده گسترده محسوب می‌شود. وابستگی این خانواده به خانواده پدری گسترده و شبکه خویشاوندی کامل است. این خانواده ممکن است ملحقاتی نیز داشته باشد (خواهر، مادر و...)

— خانواده پدری توسعه یافته: اگر امکانات اجازه دهد پدر و مادر اصلی با فرزندان خود مجتمعاً زندگی می‌کنند. گاهی شکل سازمان

برای دهقانانی که کمتر از ۵/۱ هکتار زمین دارند ۵/۷ و برای دهقانانی که از ۴ هکتار بیشتر زمین دارند ۷/۶ است. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که متوسط افراد خانواده‌هایی که دارای حقابه بیشتری هستند بیشتر از زارعانی می‌باشد که از حقابه کمتری استفاده می‌کنند:

۲۵/۴ درصد خانواده‌ها	۱/۵ ساعت حقابه	متوسط افراد خانوار	۵/۶
» » ۶۹/۴	» » ۶	» » ۶/۳۸	
» » ۶/۱	» » ۱۲	» » ۶/۳۳	
» » ۴/۱	تا ۲۱ »	» » ۹	

کمی تعداد خانواده‌ها و کوچکی بعد آنها در بین جامعه زارعانی که کمتر از ۶ ساعت حقابه دارند (۵/۱ تا ۳ ساعت) ظاهراً نشانه این است که کمتر از ۶ ساعت حقابه کفاف زندگی زارعان را نمی‌دهد و افراد خانواده زارعان ناگزیر از مهاجرت شده‌اند. نکته جالب دیگر آنکه براساس همین مطالعه به دنبال بزرگ‌بودن بعد خانواده در بین کسانی که حقابه زیادتری دارند افراد فعال و باسواد و مدرسه‌رو آنان نیز افزایش یافته است.^۸

این ارتباط میان زمین (و یاسایر امکانات مانند پمپ آب و...) و نوع خانواده (گسترده یا هسته‌ای) نیز دیده می‌شود.

۸. خسروی، خسرو: «جامعه‌شناسی روستای ایران» انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

جدول زیر رابطه میان نوع خانواده و میزان امکانات را در روستاهای فارس نشان می‌دهد^۹:

نوع خانواده	دارای زمین و پمپ آب	دارای زمین فقط	بدون زمین و پمپ
گسترده	۳۵/۷ درصد	۱۷/۶ درصد	۱۳/۷ درصد
هسته‌ای	۶۹/۳ درصد	۸۲/۴ درصد	۸۶/۳ درصد

از آنجا که این خانواده‌های بظاهر کوچک و مستقل روستائی عملاً تحت تسلط شبکه خویشاوندی هستند شاید بهتر باشد که از طریق گروههای خویشاوندی مسأله خانواده را در روستای ایران مطالعه کنیم.

۹. عجمی، اسمعیل: «شش‌دانگی» انتشارات دانشگاه پهلوی - ۱۳۴۸.

اگر يك خانواده زن و شوهری را ملاك قرار دهیم گسترش خویشاوندی از آنجا آغاز می‌شود که چون در این خانواده به علت منع زنای محارم دو نسل بیشتر نمی‌تواند وجود داشته باشد (نسل پدر و مادر و نسل فرزندان) لذا برای ایجاد نسل سوم باید مبادله زن و مرد میان این خانواده زن و شوهری و خانواده یا خانواده‌های زن و شوهری دیگر انجام گیرد.

بدینگونه هر يك از فرزندان بر اساس ازدواج، خانواده‌ای جدید بوجود می‌آورد و در نتیجه تشکیل این خانواده‌های زن و شوهری جدید، فرزندان همتبار آنها که نسبت به یکدیگر سمت عموزاده، عمه‌زاده، دایی‌زاده و خاله‌زاده دارند و همسرانشان، نخستین گروه بزرگ خویشاوندان نسبی و سببی را بوجود می‌آورند.

خویشاوندی مجموعه‌ای است از پیوندهای خونی (قرابت نسبی) و یا ارادی و اجتماعی (قرابت سببی) یا حقوقی (فرزندخواندگی) که افراد را به یکدیگر مربوط می‌کند. نظریات مهم درباره‌ی خویشاوندی از قرن نوزدهم با مکتب تطورا^۱ آغاز شد. در نظر پیروان این مکتب خویشاوندی يك سیستم است یعنی مجموعه‌ای از عوامل مرتبط و هماهنگ با یکدیگر. هر سیستم مرحله‌ای^۲ را بوجود می‌آورد و توالی این مراحل است که سیر تحولی را سبب می‌شود (و به همین جهت بود که مثلاً درباره‌ی اینکه مرحله «پدرسالاری» قبل از «مرحله مادرسالاری» بوده است و یا بعد از آن، مباحثه بسیار شد). ولی برای نخستین بار شاید «مورگان»^۳ باشد که در کتاب معروفش: «نظام همخونی و ازدواج در خانواده بشری» (۱۸۷۱) بحث علمی را درباره‌ی خویشاوندی مطرح کرد و سپس طی چهل سال کسانی مانند «بوآ»^۴، «لوی»^۵، و «کروبر»^۶ مونوگرافیهائی درباره‌ی قبایل مختلف جمع کردند.

«رادکلیف براون»^۷ که از معتقدان فونکسیونالیسم بود از نخستین کسانی است که مفهوم ساخت را در این زمینه بکار برد (البته در معنائی متفاوت با لوی-استروس). در نظر او عوامل ساختی عبارتند از افراد

1. Evolutionisme
2. Stade
3. L. H. Morgan
4. F. Boas
5. R. Lowie
6. Kroeber
7. Radcliffe-Brown

و روابط آنها که بطور تجربی قابل مشاهده است و اگر جوامع دوام پیدا می‌کند به‌خاطر استمرار ساخت آنهاست، درست مانند ارگانیزم انسانی: سلولها دگرگون می‌شوند ولی ساختها به جای می‌مانند. خویشاوندی نیز مشمول این تعریف است زیرا مجموعه‌ای است از اعمالی که توسط افراد خویشاوند انجام می‌گیرد و مجموعه‌ای ارگانیک بوجود می‌آورد.

«لوی برول^۸» در آثار خود نشان داد که در جوامع ابتدائی خویشاوندی نتیجه یک پیوند مرموز و جادویی است نه یک پیوند فیزیولوژیک. مشارکتی است با یک گروه و قبول تمام ارزشهای مذهبی، اخلاقی و... آن گروه و بنابراین خویشاوندی یک مفهوم اجتماعی است.

در نیمه اول قرن بیستم دانشمندان دیگری نیز مانند «مارگریت مید^۹» و «روت بندیکت^{۱۰}» خویشاوندی را با دید روان‌شناسی و روانکاوی مورد مطالعه قرار دادند و به وظیفه انتقال فرهنگی آن توجه کردند.

انتشار کتاب معروف لوی استروس تحت عنوان «ساختهای مقدماتی خویشاوندی^{۱۱}» به سال ۱۹۴۹ مرحله جدیدی را در مطالعات مربوط به خویشاوندی گشود. مفهوم ساخت که منشأ آن را باید در مارکسیسم، نظریه‌های زبان‌شناسی «سوسور^{۱۲}» و حتی نظریه

8. Levy-Bruhl

9. M. Mead

10. R. Benedict

11. Structures élémentaires de la Parenté

12. Saussure

«گشتالت» جستجو کرد، نظر لوی استروس را جلب کرد، اما معتقد شد که ساختهای اجتماعی واقعیت تجربی ندارند و مدلهائی هستند که بر اساس این تجربیات ساخته شده‌اند و بنابراین، ساخت يك مدل است، روش و ابزاری برای مطالعه.

او از مفاهیم «طبیعت» و «فرهنگ» شروع می‌کند. آنچه که طبیعت را از فرهنگ یا به زبان دیگر حیوان را از انسان متمایز می‌کند آن است که حیوان می‌تواند اعمال و رفتارهای جنسی خود را تغییر دهد در حالی که در مورد انسان وضع متفاوت است و رفتار جنسی او طبق مقرراتی تنظیم و کنترل می‌شود. قاعده منع زنای محارم از جمله این مقررات است و قاعده‌ای کلی که در همه زمانها و مکانها باید رعایت شود. منع ازدواج با دختر و یا خواهر این الزام را بوجود می‌آورد که آنها را به مردی دیگر دهند و بدینگونه خود بخود حقی برای بدست آوردن دختر یا خواهر آن مرد دیگر ایجاد می‌شود. بنابراین حکم منفی منع زنای محارم جنبه مثبتی بخود می‌گیرد و در اینجا به اساس نظریه استروس می‌رسیم: منع زنای محارم مانند قاعده برون-همسری که نتیجه منطقی آن است، «نظام تبادل» را بوجود می‌آورد. میان گروههای مختلف جوامع اولیه مبادله زنان و اموال معمول بود و از این طریق دو گروه دودمانی با یکدیگر متحد می‌شده‌اند. اگر فرض کنیم دو گروه خانوادگی الف و ب براساس ازدواج زن و مردی با هم متحد باشند از نظر گروه الف زن کالائی بدست

آمده است در صورتی که همان زن از نظر گروه ب کالائی است از دسترفته. بنابراین این ازدواج یا مبادله به سود گروه الف و زیان گروه ب است. بطور کلی می‌توان گفت که از نظر هر گروهی، زنان خویشاوند زنان از دسترفته هستند و زنان گروههای دیگری که از راه زناشوئی به گروه شوهر می‌آیند زنان بدست آمده. ازدواج اجباری با خواهرزن پس از مرگ زن^{۱۳} یا با برادرشوهر بعد از مرگ شوهر^{۱۴} نیز نتیجه منطقی همین سیستم است؛ زن در برابر پرداخت پول یا کالا مبادله می‌شود، بنابراین اگر زن بمیرد یا باید پول و کالا پس داده شود یا اینکه مرد حق داشته باشد خواهر-زن خود را بگیرد. همچنین است در مورد ازدواج اجباری زن با برادرشوهر متوفی خود^{۱۵}.



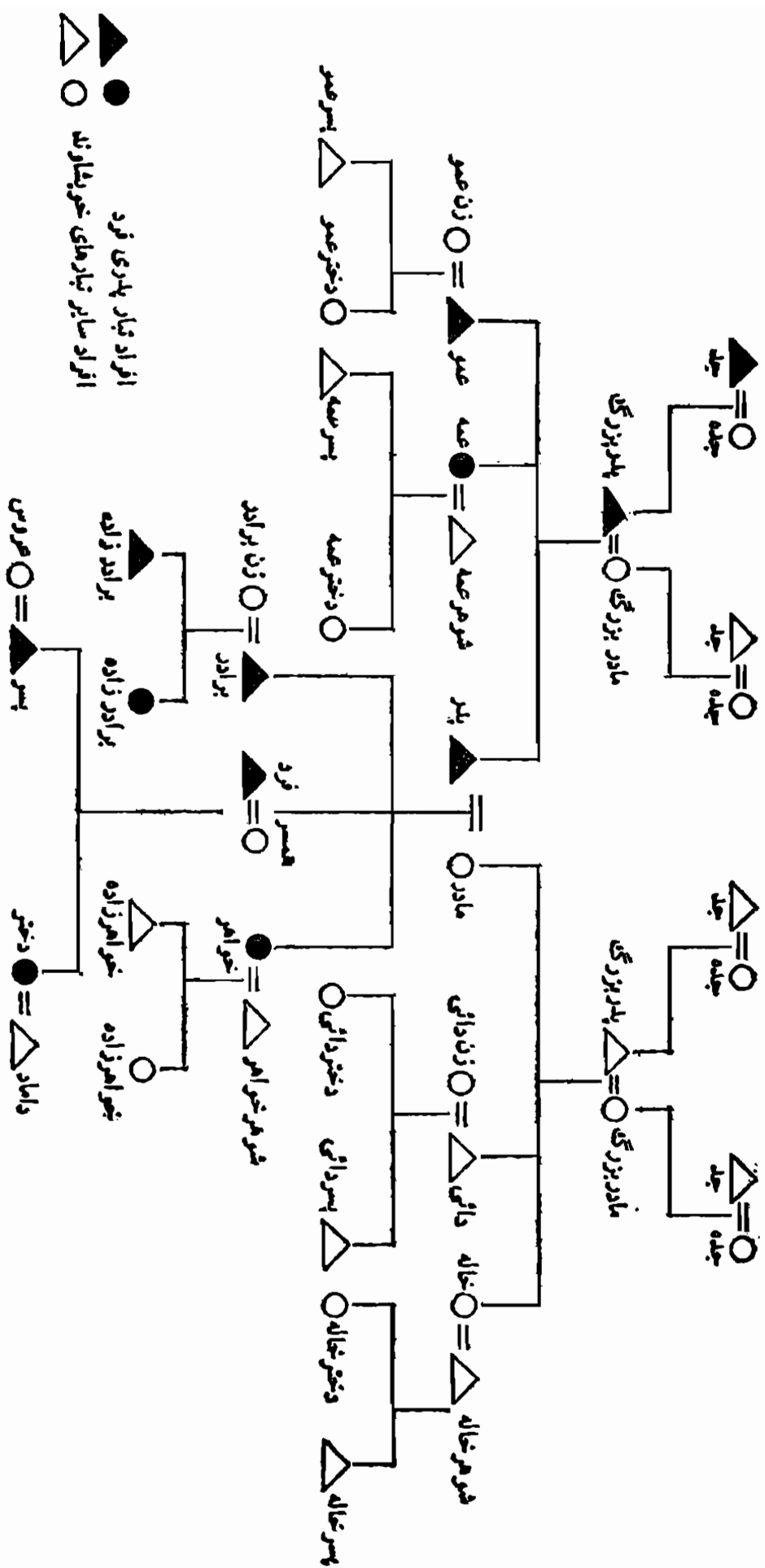
وجود خویشاوندی بر اساس «رده‌بندی^{۱۶}» نیز در برخی جوامع، دلیل دیگری بر رواج برون‌همسری است. در این سیستم افرادی تحت يك عنوان رده‌بندی می‌شوند که از لحاظ خویشاوندی واقعی وضع واحدی ندارند به عبارت دیگر برادر پدر (عمو) چون در رده یا طبقه پدر جا دارد «پدر» خوانده می‌شود و در نتیجه

13. Sororat

14. Levirat

۱۵. در زبان فارسی نگاه کنید به «لوی استروس» نوشته آدموند لیچ، ترجمه حمید عنایت. انتشارات خوارزمی

16. Parenté Classificatoire



نمی‌توان دختر او را که به‌منزله‌خواهر است به‌همسری گرفت. درباره دخترخاله نیز چون مادر و خاله هر دو «مادر» محسوب می‌شوند همین منع وجود دارد اما برای ازدواج با دختر عمه یعنی دختر خواهر پدر، چنین مشکلی در میان نیست چون خواهر پدر همطبقه او محسوب نمی‌شود. بدیهی است که در چنین سیستمی شایسته‌ترین زن برای ازدواج دختردایی است.



در جوامعی که درون‌همسری معمول است ازدواج با افراد گروه ترجیح دارد یا اجباری است اما با توجه به سیستم محارم در هر فرهنگی، این ازدواج درون گروه گاه بین فرزندان دو خواهر یا دو برادر توصیه می‌شود (دختر عمو، پسر عمو - دختر خاله، پسرخاله) و گاه میان فرزندان يك خواهر و يك برادر (پسر عمه، دختر دایی، دختر عمه، پسر دایی).

خویشاوندی ممکن است يك خطی باشد یا چند خطی. در سیستم يك خطی ممکن است خویشاوندی پدری باشد یعنی مجموعه‌ای از پیوندها که مردها را به یکدیگر مرتبط می‌کند و شبکه‌های كوچك و بزرگ قرابت بوجود می‌آورد. وابستگی زنها به این شبکه‌ها براساس پیوندهایی است که از قراردادهای (عقد ازدواجها) ناشی می‌گردد. معمولاً زن به گروه شوهر می‌رود و نام او را می‌گیرد و چه‌بسا که پس از مرگ شوهر زن بیوه دیگر بار به شبکه پدری برمی‌گردد.

گاهی نیز وجود زن در شبکه خویشاوندی شوهر هنگامی واقعاً شناخته می‌شود و مورد قبول قرار می‌گیرد که صاحب فرزندی - خصوصاً پسر - شود. در نظامهای ایلی این موضوع بخوبی مشهود است؛ در نظر ایل - نشینان ازدواج زن بدان معنی است که گروه پدری او فردی از افراد خود را از دست داده است و زن به گروه شوهر نقل مکان می‌کند تا برای آنها کار کند و فرزند بیاورد و در عوض شیربها یا پولی داده می‌شود که در حقیقت غرامتی است که گروه شوهر به گروه پدری زن می‌پردازد. در سیستم يك خطی مادری که در دنیای امروز بسیار نادر است دختر پس از ازدواج نزد مادر یا برادر خود می‌ماند و نام و نشان خویش را حفظ می‌کند و آن را به فرزندان منتقل می‌نماید و بالاخره سیستم دو خطی، که افراد تبار از دو سوی می‌برند و با گروههای پدری و مادری بطور یکسان احساس خویشاوندی می‌کنند.

غیر از خویشاوندی نسبی و سببی که بدان اشارت رفت خویشاوندیهای دیگری نیز وجود دارد مانند «خویشاوندی رضاعی» که در برخی جوامع (خصوصاً جوامع اسلامی) دیده می‌شود و مراد از آن نوعی خویشاوندی است که میان كودك و زنی که او را شیر داده است و هر يك از آنها با سایر خویشاوندان ایجاد می‌شود. شکل دیگری از خویشاوندی که اهمیت نسبتاً کمتری دارد «خویشاوندی بر اساس فرزند خواندگی» است (تبنی). قبول کسی به فرزندی گاه ایجاد

خویشاوندی می‌کند و فرزند خوانده جای فرزندان حقیقی را می‌گیرد. نوع دیگر خویشاوندی که در میان بعضی از اقوام ابتدایی وجود دارد «خویشاوندی توتمی» است و اعتقاد به توتم مشترك در میان افراد يك قبیله ایجاد خویشاوندی می‌کند.



یادآوری نکاتی درباره خویشاوندی و انواع آن بطور کلی، شاید بتواند ما را در کوششی به منظور شناسایی خویشاوندی در ایران یاری دهد. در این باره تاکنون هیچ نوع تحقیق علمی بعمل نیامده است و چگونگی خویشاوندی در ایران شناخته نیست در حالی که می‌دانیم آگاهی از خصوصیات جامعه ایرانی بدون اطلاع از ساختهای خویشاوندی غیر ممکن است. این ساختها در قشر بندی جامعه ایران نقش مهمی دارند و اهمیت اصل و نسب از يك سوی و وجود شبکه‌های خویشاوندی از سوی دیگر واقعیت‌هایی هستند که بر رغم گرایش جامعه به زندگی صنعتی اهمیت خود را حفظ کرده‌اند.

در گذشت قرون مهمترین مشخصه افراد اصل و نسب و تخمه و نژاد آنان بوده است و فخر مردمان به نسب و بزرگی دودمان و آل و تبار خود. در زبان عربی کلمه «اصل» معمولاً تبار شخص یا منشأ جغرافیایی دودمانش را معلوم می‌کند و «نسب» سلسله نیاکان و «حسب» فضائل اکتسابی او را. در

ایران نیز «گوهر» فرد، نخستین عامل شناسایی و طبقه‌بندی بوده و در برابر آن «هنر» یعنی فضایل اکتسابی را قرار داده‌اند و انسان کامل کسی است که از هر دو صفت برخوردار باشد زیرا هنر نشانه صفات شخصی است و آنچه را فرد به نسب برده است کامل می‌کند. باید رفتار و اعمال هرکس چنان باشد که او را شایسته نسبش کند (۵).

بدینسان، موقعیت شخص در *بئک جامعۀ قشر* بندگی شده مشخص می‌شده و افراد نشان نسب خود را در سراسر عمر بر پیشانی داشته‌اند. اصطلاح «اصالت خانوادگی» که در زبان امروزی رایج است و برای اشخاص ایجاد اعتبار و منزلت می‌کند از همین توجه به نسب حکایت دارد و همچنین است اصطلاحات عامیانه چون: «از زیر بته درنیامده است» یا «پدر و مادر دار است» یا «سر سفرۀ پدرش غذا خورده» و...

قانون مدنی ایران به تبعیت از حقوق اسلامی به اعتبار نحوه رابطه‌ای که میان دو شخص است، سه نوع رابطه قرابت تشخیص می‌دهد:

قرابت نسبی رابطه‌ای است بین دو شخص که از نسل یکدیگر یا از نسل شخص ثالثی هستند. قرابت مزبور به اعتبار همخون بودن افراد با یکدیگر در نظر گرفته شده و به دو قسم منقسم می‌شود: قسم اول آن است که خویشان یا اقربا از نسل یکدیگر باشند مثل قرابت پدر و فرزند یا جد و نواده. این قسم قرابت را قرابت در خط مستقیم گویند. قسم دوم آن است که اقربا از نسل شخص

ثالثی باشند که او را جامع نسب آنها می‌نامند مثل قرابت دو برادر که جامع نسب آنها پدر است. یا دو برادرزاده که جامع نسب آنها جد است. این قسم قرابت را قرابت در خط اطراف گویند. طبق ماده ۱۰۳۲ قانون مدنی قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول: پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد. طبقه دوم: اجداد، برادر و خواهر و اولاد آنها. طبقه سوم: اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

قرابت سببی ناشی از ازدواج است و این نوع قرابت بین هر يك از زن و شوهر و اقوام نسبی دیگری وجود دارد نه بین اقوام زن و شوهر. در قرابت نسبی فرق بین نکاح دائم و نکاح منقطع موجود نیست.

قرابت رضاعی عبارت از نوعی خویشاوندی است که بین دو نفر در اثر شیرخوردن یکی از دیگری یا شیرخوردن دو نفر از يك شخص حاصل می‌گردد مانند خویشاوندی بین مادر رضاعی و فرزند و خویشاوندی بین دو برادر رضاعی که شیر يك نفر را خورده‌اند. طبق ماده ۱۰۴۶ قانون مدنی قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است به شرط آنکه شیر مستقیماً از پستان مکیده شده باشد، شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد، طفل لا اقل يك شبانه روز یا پانزده دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد و شرایطی از این قبیل...

مشاهده می‌کنیم که در ایران امروز مهمترین انواع خویشاوندی سببی و نسبی است و خویشاوندی

رضاعی نیز که در قانون مدنی ذکری از آن رفته است چون با زندگی این زمانه سازگاری ندارد اهمیت خود را از دست داده است^{۱۷}. نسبت در ایران هردوسوی تبار است ولی عملاً گرایش به سوی سیستم يك خطی و پدر تباری در کار است: زن به خانه شوهر می رود، برتری مرد عملاً در امور خانواده مورد قبول است و...

قانون مدنی نیز خویشاوندان پدری را در امور خانوادگی برخویشاوندان مادری مقدم داشته است چنانکه «ولایت» را از آن پدر و جد پدری دانسته و جد مادری را مانند مادر، از آن محروم کرده است و همچنین

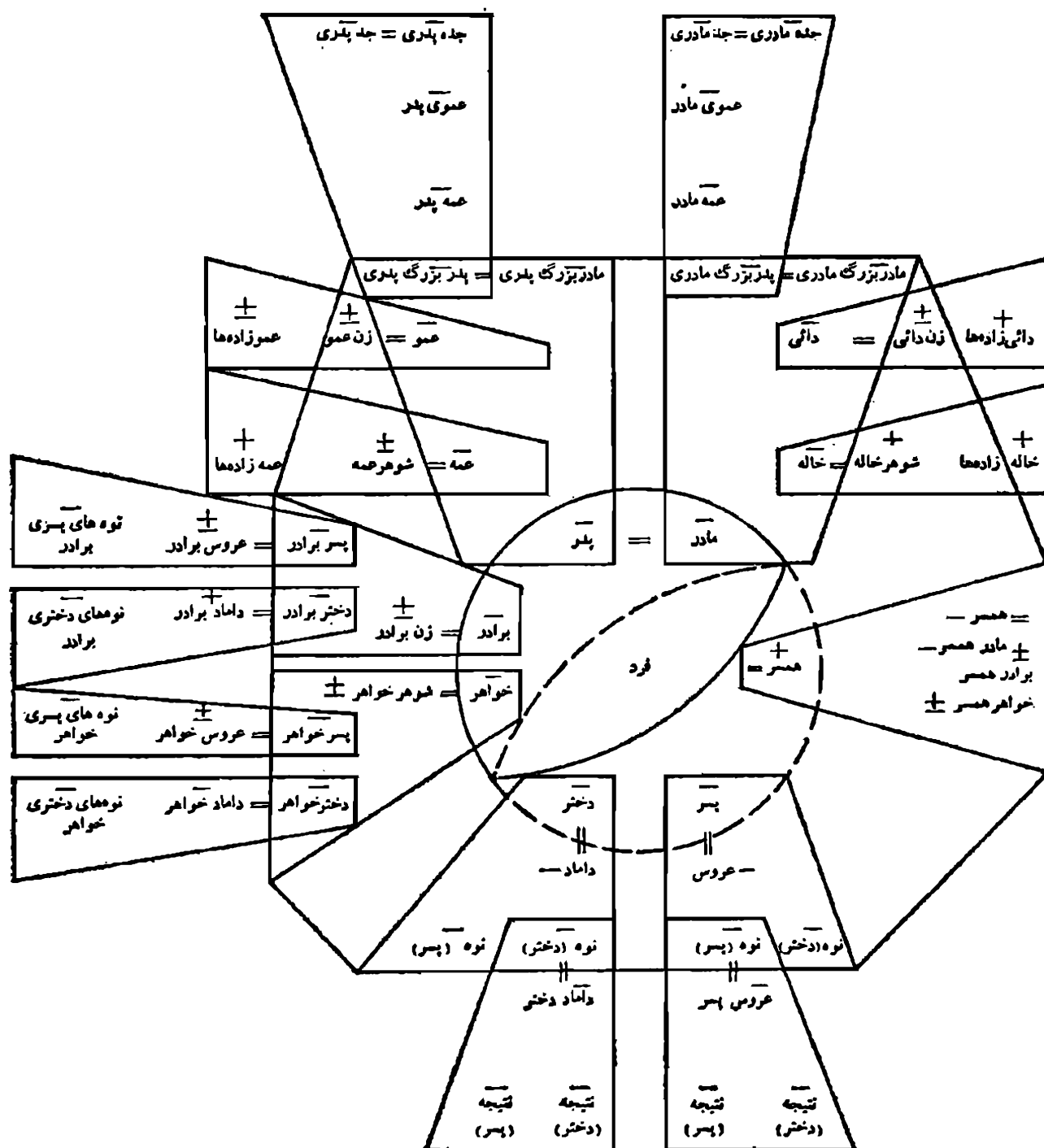
۱۷. انواع دیگری از خویشاوندی در ایران وجود دارد و از آن جمله است فرزندخواندگی که عملاً با شرایطی انجام می گیرد و آثاری بر آن مترتب است، ولی قوانین ایران صراحتی در مورد آن ندارند. انواع دیگری از خویشاوندی نیز در بعضی جوامع روستایی یا ایلی دیده شده که به عنوان نمونه از رسم «کریب» گزینی در اینجا یاد می کنیم:

هوشنگ پور کریم در مونوگرافی دهکده های باقلعه (شرق گرگان) و سیاه مرزکوه (مازندران) می گوید که وقتی کسی بخواهد پسرش را ختنه کند مردی را که دوست خود می داند به عنوان «کریب» برای کودکش انتخاب می کند. این شخص مقدمات مراسم ختنه را فراهم می کند، خویشان کودک پس از انجام مراسم ختنه سوران «کریب» را عزیز می شمارند و به او تا حد سرپرست و بزرگتر خانواده احترام می گذارند و با خانواده «کریب» دوستی و رفت و آمد صمیمانه پیدا می کنند. و متقابلاً خانواده «کریب» نیز هنگام ختنه فرزندان خود مردی را از خانواده سابق الذکر به عنوان «کریب» برمی گزینند. به این ترتیب میان دو خانواده رسم کریب گزینی ممکن است تا چند نسل دوام بگیرد و آن دو خانواده بقدری با همدیگر نزدیک شوند که حتی اعضای خانواده هاشان از ازدواج با یکدیگر همچون ازدواج با محارم پرهیز کنند.

هنوز اتفاق نیفتاده است که دو خانواده «کریب» به هم زن بدهند و از هم زن بگیرند. چون اعضای دو خانواده، مانند اعضای يك خانواده محرمند (مجله هنر و مردم، مرداد ۱۳۴۶ و خرداد ۱۳۴۸).

ابراهیم شکورزاده نیز از چنین رسمی در خراسان یاد می کند و می گوید که در خانواده طفل این شخص به نام عمو خوانده می شود (عقاید و رسوم عامه مردم خراسان، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران)

شبکه خویشاوندی و نظام محارم در ایران



توضیح : ممنوعیت به علامت (-)، جواز ازدواج به علامت (+) و ازدواج مشروط به علامت (±) نشان داده شده است

سهم زنان را در ارث کمتر از سهم مردان قرار داده است.



ساختهای خویشاوندی در اسلام به خاطر وجود درون همسری پیچیده‌تر از آن است که با «ساختهای مقدماتی خویشاوندی» مقایسه شود. در جامعه‌ای که برون همسری رایج باشد نسب هر فرد فقط در ارتباط با اخلاف او، پدری یا مادری، تعیین می‌شود و هویت گروه نسبی و گروه سببی بروشنی متمایز می‌گردد زیرا این دو گروه هرگز نمی‌توانند در یکدیگر ادغام شوند.

اما در جوامع اسلامی وضع متفاوت است زیرا درون همسری به میزان قابل توجهی، حتی در زمان ما^{۱۸}، در این جوامع وجود دارد و نظامهای درون همسری لزوماً نظامهای دوتباری ادغام شده هستند. بطور مثال وقتی فردی ثمره ازدواج میان فرزندان دو برادر است (ازدواج پسر عمو و دختر عمو) چه از طریق پدر و چه از طریق مادر همواره به همان تبار اصلی می‌رسد (جد).

در نظام برون همسری می‌توان به آسانی مقررات ازدواج و خویشاوندی را تعریف کرد زیرا هر زن در برابر زن دیگری مبادله می‌شود ولی در نظام درون همسری مبادله‌ای در کار نیست، زیرا زن پس از ازدواج نیز تبار خود را حفظ می‌کند. لوی استروس از خود می‌پرسد: اگر قبول کنیم که همواره زنها در برابر چیزی

مبادله می‌شوند پس مبادله در چنین سیستمی در برابر چه چیز انجام می‌گیرد؟ برای جواب به این سؤال است که لوی استروس در یکی از سخنرانیهای خود در مدرسه مطالعات عالی دانشگاه پاریس بحث مفصلی را درباره خویشاوندی در اسلام مطرح می‌کند که ما خلاصه‌ای از آن را در اینجا می‌آوریم^{۱۹}:

بنای این بحث بر تحقیقات فردریک بارت^{۲۰} استوار است که مطالعات متعددی در ایران و کشورهای عربی انجام داده است. این مردم‌شناس معتقد است که ساختهای خویشاوندی در اسلام از نوع کلاسیکی که معمولاً مورد مطالعه مردم‌شناسان است نمی‌باشد بلکه بطور شگفت‌انگیزی با برخی از ساختهای افریقائی که مردم‌شناسان انگلیسی اخیراً کشف کرده‌اند شباهت دارد. برای توضیح مطلب بطور خلاصه می‌توان گفت که در جوامع ابتدائی معمولاً کلان و تبار به صورت سازمانی با حجم و ساخت ثابت هستند و همه چیز چنان است که گوئی مقررات ازدواج، رسم برون همسری، میزانهای باروری برای ایجاد یک نوع استمرار جمعیتی و ساختی بوجود آمده‌اند. یک کلان در گذشت سالها دگرگونی زیادی پیدا نمی‌کند و در گذشته و حال و آینده وضعی ایستا و سکونی دارد. اما مردم‌شناسان انگلیسی در مورد بعضی از جوامع افریقائی ثابت کرده‌اند که کلان و تبار به جای اینکه مطابق تعریف فوق‌الذکر ساختی «استوانه‌یی» شکل

19. «Systemes de Parenté»: Entretiens sur les sociétés musulmanes (Ronéa)

20. F. Barth

داشته باشد صورت «مخروطی» دارد و آماده توسعه از لحاظ جمعیتی و پیچیدگی از نظر ساختی است.

در این نظام، تبار از يك برادر، از میان برادران متعدد، آغاز می‌شود. این شخص فرزندی دارد و فرزندان او هم فرزندان متعدد دیگر. به ترتیبی که نسله‌ها پیش می‌روند، دودمان توسعه پیدا می‌کند (از لحاظ حجم و پیچیدگی ساختی)، برخی شاخه‌ها جدا می‌شوند و تبارهای جدید بوجود می‌آیند. این وضع موجب از هم‌گسیختگی جامعه می‌شود و زمینه را برای ایجاد گروه‌های گوناگون رقیب هموار می‌کند.

در افریقا عواملی وجود دارد که علی‌رغم این جدائی‌ها، وحدت گروه را تأمین می‌کند و مهمترین آنها عبارت است از مقررات مربوط به «طبقات سنی». جوانها، بزرگسالان، سالمندان هرچند که متعلق به دودمانهای مختلف هستند در گروه‌های خاص با هم جمع می‌شوند و وابستگی پیدا می‌کنند. بدینسان مقررات جامعه افریقائی از یکسو جدائی بوجود می‌آورد و از سوی دیگر کوشش می‌کند که دیگر بار افراد را به یکدیگر پیوند دهد. این نکته برای بارت جالب است که در جوامع اسلامی ساخت نوع اول وجود دارد ولی از ساختهای نوع دوم خبری نیست و در نتیجه، این جوامع مطابق تعریف به سوی از هم‌گسیختگی روزافزون پیوندهای خانوادگی و سیاسی می‌روند. ولی درضمن در این جوامع حقی برای ازدواج با دختر برادر پدر (عمو) به‌فرد داده شده است، و این حق و امتیاز پسرعمو نسبت به دختر

عمو تا حدی است که در بعضی از کشورهای عربی ازدواج دختر باید با اجازه پسرعموی او صورت گیرد. از سوی دیگر می‌دانیم که توقعات مالی در مورد ازدواج پسر عمو و دختر عمو بسیار ناچیز است و بنابراین عمو (پدر دختر) از لحاظ مالی سودی نمی‌برد. پس چگونه ازدواجی را که سودی ندارد می‌توان يك مبادله دانست؟ به نظر فردريك بارت سودی که عمو می‌برد بدست آوردن يك امتیاز سیاسی و اجتماعی است. در جامعه‌ای که در آن دیالکتیک میان سیستم ایلی مبتنی به نسب و سیستم فئودالی مبتنی بر قدرت و نفوذ سیاسی سخت آشکار است، در میان دودمانها رقابت شدیدی برای بدست آوردن قدرت وجود دارد و خطر بزرگ برای رئیس يك دودمان آن است که برادرزاده‌اش به دودمان دیگری (دودمان یکی دیگر از عموهایش) بپیوندد. بنابراین با دادن دختر خود به او، و با شرایط مناسب، پیوند سیاسی او را با دودمان خود می‌خرد و اتحادی بین دودمانها پدیدار می‌گردد. لوی استروس بطور ضمنی این استدلال را می‌پذیرد ولی معتقد است که باید در این زمینه مطالعه دقیق‌تری بشود و خصوصاً این موضوع در مناطقی که قدرت سیاسی اهمیت دارد با مناطقی که ممکن است ازدواج درون گروه فقط يك درون همسری ساده دهاتی باشد جداگانه تحقیق شود.

به گمان ما زمینه جالب دیگر برای تحقیق عبارت است از حدود تأثیر سیستم درون همسری اسلامی در ایران و مقایسه آن با آداب و رسوم مربوط به مبادله در

ازدواج که کم و بیش در این سو و آن سوی این سرزمین دیده می شود و یادآور سیستمهای برون همسری است. [۶]



شبکه های خویشاوندی در ایران به خاطر وجود ازدواج درون گروه میان خویشاوندان وسعت خاصی دارد و درگذشت زمان روابط خویشاوندی سببی و نسبی در درون شبکه ها روبه تزاید می رود. دایره همسرگزینی (یعنی تعداد کسانی که امکان ازدواج با آنها وجود دارد) در جامعه ما به پیروی از حقوق اسلامی و عرف و عادت ایرانی از بسیاری جوامع، خصوصاً جوامع غیر مسلمان، وسیعتر است.

در باره نظام محارم و ممنوعیتهای ناشی از آن برای ازدواج بطور خلاصه می توان گفت که ممنوعیت گاه بر اثر قرابت نسبی است و دائم است مانند نکاح با پدر و مادر و اجداد و جدات و اولاد و احفاد و برادر و خواهر و فرزندان ایشان و عمات و خالات (ماده ۱۰۴۷ قانون مدنی) و گاه نیز معلول قرابت رضاعی (ماده ۱۰۴۶). گاهی اوقات نیز ممنوعیت موقت است مانند منع جمع بین دو خواهر که این منع زناشویی با خواهر زن تنها تا زمانی است که زن در قید حیات باشد (ماده ۱۰۴۷). روی هم رفته می توان گفت که در مقایسه با قوانین کشورهای مسیحی امکانات ازدواج در حقوق اسلامی و قانون مدنی ایران بسیار وسیع است و به همین جهت یکی از خصوصیات جوامع اسلامی ازدواج بین فرزندان دو برادر، و دو خواهر،

یا فرزندان يك خواهر و برادر است که عرف ایرانی نیز آن را تأکید کرده است.

بدون آنکه وارد بحث تاریخی درباره ازدواج با اقارب در دوران قبل از اسلام و نظر مذهب زرتشت در این باره و مباحثات ناشی از آن بشویم می‌توان گفت که تمایل ازدواج با خویشان و خصوصاً ازدواج بین دختر عمو و پسر عمو در ایران رواج خاصی دارد. نگاهی به نتیجه «مطالعه ازدواج و خانوار در روستاهای مازندران و گرگان» و «مطالعه ازدواج و خانوار در حومه تهران» و نیز «مطالعه در چهار منطقه روستایی ایران و تهران» این واقعیت را نشان می‌دهد:

از سه مطالعه‌ای که نتایجش را ذکر کردیم می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱- ازدواج با خویشاوندان (دور و نزدیک) در محیط‌های روستایی (کازرون، تربت حیدریه، شمسوار، هشتروند، دهات مازندران و گیلان) حدود ۳۲ تا ۳۳ درصد است. این میزان در حومه تهران (جوادیه، سلیمانیه و...) که مردمانش از منشأ روستایی هستند ۲۹/۲ و برای خانوارهای نمونه شهر تهران ۲۵/۱ است. به عبارت دیگر ازدواج با خویشاوندان به ترتیبی که از روستا به شهر بزرگ نزدیک می‌شویم کاهش می‌یابد ولی هنوز اهمیت زیاد دارد.

۲- ازدواج بین پسر عمو و دختر عمو بالاترین نسبت را در مجموع ازدواجهای همخون در شهر و ده دارد (۲۵/۹ درصد در تهران ۳۲/۵ درصد در تربت حیدریه و

درصد ازدواج با خویشاوندان در کل ازدواجها

مطالعه ۴ منطقه دوستایی	مطالعه روستاهای شمال	شهر تهران	تهران (حومه)
۳۲/۸	۳۳/۱	۲۵/۱	۲۹/۲

توزیع ازدواج میان خویشاوندان (پدری و مادری) در يك منطقه
روستایی (تربت حیدریه) و يك منطقه شهری (تهران) ۲۱

نوع رابطه	تهران	تربت حیدریه
۱- ازدواج با دخترعمو	۲۵/۹	۳۲/۵
۲- ازدواج با دخترعمه	۱۰/۹	۱۰/۳
۳- ازدواج با دختری از خویشان پدری	۹/۴	۱۸/۷
جمع (ازدواج با خویشان پدری)	۴۴/۲	۶۱/۵
۱- ازدواج با دختردایی	۲۱/۰	۱۲/۵
۲- ازدواج با دخترخاله	۲۰/۱	۱۸/۲
۳- ازدواج با دختری از خویشان مادری	۱۲/۷	۷/۸
جمع (ازدواج با خویشان مادری)	۵۳/۸	۳۸/۵
جمع کل	۱۰۰/۰۰	۱۰۰/۰۰

۴۴/۴۷ درصد در روستاهای مازندران و گرگان).
 ۳- ازدواج با دختردایی در شهر تهران و روستا-
 های مازندران و گرگان در مرتبه دوم اهمیت قرار

21. Khazaneh, H. T. «A study on Endogamy and distances between places of birth of spones . . .», in tenth International seminar on Family research, Tehran 1968.

دارد (پس از وصلت دختر عمو و پسر عمو).
 ۴- ازدواج با دختر خاله با فاصله کمی پس از ازدواج با دختر دایی قرار می‌گیرد (و حتی در تربت-حیدریه مهم‌تر از آن است).
 ۵- از مطالعه تطبیقی آرقام مربوط به تهران و تربت حیدریه به این نتیجه می‌رسیم که ازدواج در شهر با خویشان مادری بیشتر بوده است و در روستا با خویشان پدری ولی در هر دو محیط ازدواج پسر عمو

رابطه خویشاوندی زن و شوهر در روستاهای مازندران و گرگان

نوع خویشاوندی	درصد به کل ازدواجها	درصد نسبت به کل خویشاوندی
پسر عمو - دختر عمو	۱۵/۷۴	۴۷/۴۴
پسر خاله - دختر خاله	۳/۴۰	۱۰/۲۶
دختر دایی - پسر عمو	۴/۴۰	۱۳/۲۵
پسر دایی - دختر عمو	۲/۴۱	۷/۲۶
خویشاوندی در شهر کازرون مساوی است با ۵۱/۵٪		

رابطه خویشاوندی زن و مرد در روستاهای مازندران و گرگان

نوع خویشاوندی	درصد به کل ازدواجها	درصد نسبت به کل خویشاوندی
خویشاوندی نزدیک (جمع)	۲۵/۹۶	۷۸/۲۱
خویشاوندی دور	۷/۲۳	۲۱/۷۹
کل خویشاوندی	۳۳/۱۹	۱۰۰/۰۰
غریبه‌ها	۶۶/۸۱	—

و دختر عمو بیشترین ازدواجها بوده است. مقایسه نتایج حاصله از بررسیهای ازدواجهای همخون در ایران و سایر دول اسلامی قابل توجه است. براساس سه مطالعه جمعیتی که در تونس انجام گرفته است (شهر تونس و حومه آن) ۳۵ درصد زوجین با یکدیگر نسبت خویشاوندی داشته‌اند.^{۲۲} در مطالعه‌ای که در شهرکی در جنوب عراق بعمل آمده میزان ازدواج با دختر عمو ۳۸/۴ درصد بدست آمده است. این میزان بطور کلی در ممالک عربی ۲۱ درصد بوده است.^{۲۳}

ژوزف شلحود درباره ازدواج با پسر عمو در ممالک عربی می‌نویسد: براساس عرف پسر عمو حقی بر دختر عموی خود دارد و به همین جهت است که مهریه در این قبیل ازدواجها جنبه سمبلیک دارد و بسیار ناچیز است. از دوران کودکی دختر عمو نامزد پسر عمو محسوب می‌شود و گاهی اگر پسر عمو قصد ازدواج با دختر عموی خود را نداشته باشد در مقابل دریافت مبلغی پول حاضر است اجازه دهد که او با دیگری وصلت کند. این رسم در سرزمین فلسطین، اردن، سوریه، عراق، مصر و سراسر شمال افریقا هنوز رواج دارد.^{۲۴}

22. "La fécondité des ménages à tunis" Cahiers du C.E.R.E.S. Tunis 1969.

23. J. Cuisnier «Endogamie et Exogamie dans le mariage arabe» in "L'homme" Vol. II No. 2. 1962

24. J. Chelhod "Le mariage avec la cousine parallele dans le système arabe" in "L'homme" vol. X No. E-4.

در ترکیه نیز ازدواج درون گروه رواج بسیار دارد ولی براساس مطالعات محدودی که در دست است گویا ازدواج با دختردایی بیشتر از ازدواج با دختر عمو توصیه می شود^{۲۵}.

بدیهی است که رسم ازدواج بین پسر عمو و دختر عمو در جوامع ایلی ایران و سایر کشورهای خاورمیانه نیز بسیار معمول است ولی چون ما درباره جوامع ایلی سخن نمی گوئیم لذا به ذکر منابع و مأخذ اصلی در این باره اکتفا می کنیم (۷).

در صورتی که به خاطر تک افتادگی جغرافیایی یا به دلایلی مانند محدود بودن امکانات ازدواج در درون شبکه خویشاوندی (کمی تعداد مردان یا زنان در سن ازدواج) ازدواج میان خویشان صورت نگیرد مردان همسران خود را میان دختران غیر خویشاوند همان محله (از شهر یا ده) و سپس محلات دیگر همان ده یا دهکده های مجاور انتخاب می کنند و بدین ترتیب انواع ازدواج درون گروه محله ای یا دهاتی یا ناحیه ای پدیدار می شود و این چنین وصلت هایی در طول زمان به گسترش هرچه بیشتر شبکه خویشاوندی و اهمیت آن کمک می کند.

جدول زیر نزدیکی مکانی محل اقامت زوجین را قبل از ازدواج نشان می دهد:

25. J. Cuisinier "Materiaux et hypotese pour une étude des structures de la parenté en Turquie" in "L'homme" Vol. IV No. 1. 1964

چهار منطقه روستایی	مازندران و گرگان
درهمان دهکده	۶۶/۵۴ (زنها) ۸۲/۵۹ (مردها)
درهمان بخش	۲۹/- (زنها) ۱۳/۶ (مردها)
	۵۶/۴ زنها ۸۰/۱ مردها ۱۰/- مردها ۵/۱ زنها

این جدول نشان می‌دهد که اکثر زوجین قبل از ازدواج در همان دهکده محل اقامت فعلی زندگی می‌کرده‌اند و بنابراین به‌خاطر همین نزدیکی مکانی امکان وصلت بین ایشان بوجود آمده است. بالاتر بودن رقم مربوط به مردان در مورد اقامت قبلی در دهکده طبیعی است زیرا عده‌ای از زنان از دهکده‌های دیگر در اثر ازدواج به دهکده شوهر آمده‌اند ولی عکس آن بسیار ناچیز بوده است.

روابط خویشاوندی و نقشی که ازدواج‌های درون گروه در گسترش این روابط دارند موجب پیدایش شبکه‌های بزرگ خویشاوندی، با تبار پدری و مادری می‌شوند و مطالعه دقیق سازمان این شبکه‌ها و رتبه و منزلت هر یک از افراد در درون آنها موجب روشن شدن نکته‌های تاریکی از روابط اجتماعی در جامعه روستایی و شهری ما خواهد بود.

در اینجا بطور نمونه از روش مطالعات زبان‌شناسی در اصطلاحات خویشاوندی یاد می‌کنیم. این چنین مطالعاتی درباره زبانهای هند و اروپایی (۸) و نیز در زبان عربی و ترکی (۹) بعمل آمده است و امید است

روزی به همت متخصصین، دربارهٔ زبان فارسی نیز با توجه به اصول علم Semantique بعمل آید.

فهرست اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی نسبتاً غنی است و اگر اصطلاحات مربوط به گویشهای مختلف را نیز بدان بیفزاییم بسیار کامل خواهد بود. آنچه در زیر یادداشت می‌شود حاصل نگاهی اجمالی به این اصطلاحات در زبان فارسی و کوششی در طبقه‌بندی آنهاست:

۱- تعداد اصطلاحات عربی در زبان رایج امروزی ما زیاد است ولی معمولاً با افزودن لغاتی چون پسر و دختر و زن اصطلاحات ترکیبی بوجود آورده‌ایم: پسر عمو، دختر عمه، زن عمو و...

۲- در برخی زبانهای اروپایی (فرانسه، انگلیسی) برای عمه و خاله وزن عمو و زن‌دایی يك اصطلاح و برای عمو و دایی و شوهرخاله و شوهر عمه نیز اصطلاح واحد دیگری وجود دارد یعنی خویشاوندی خط پدری و مادری مخلوط است اما در فارسی و عربی و ترکی برای این افراد لغات جداگانه موجود است.

۳- در زبانهای فرانسه و انگلیسی لغت Cousin شامل همهٔ عموزاده‌ها، عمه‌زاده‌ها، خاله‌زاده‌ها و دایی‌زاده‌ها... می‌شود و این اصطلاح، خویشاوندی براساس رده‌بندی را بخاطر می‌آورد و حال آنکه ما در زبان فارسی اصطلاحات متعدد در این زمینه داریم. شاید همین تعدد اصطلاحات نشانهٔ تفاوتی است که میان افراد تبار پدری و مادری وجود دارد و به‌ما امکان تمایز میان

آنها را می‌دهد.

۴- در زبان ادبی اصطلاحات اجداد و احفاد یا نیاکان و نوادگان جنبه رده‌بندی دارند و بر گروه بیشماری اطلاق می‌شوند اما در زبان عامیانه اصطلاحات نوه، نتیجه، ندیده امکان تفکیک میان آنها را می‌دهد.

۵- برای پدر پدر و مادر پدر و نیز برای مادر پدر و پدر مادر اصطلاحات خاصی وجود ندارد و فقط با اضافه کردن صفت بزرگ اصطلاحات متعددی ساخته شده: پدر بزرگ مادری و...

۶- در بعضی نسبتها اصطلاحات خاصی در زبان فارسی هست که در زبانهای اروپایی وجود ندارد مانند باجناق (شوهران دو خواهر) یا جاری (زنان دو برادر).

۷- داماد گاهی به معنای شوهر دختر و گاهی شوهر خواهر و گاه بطور اعم به هر مرد بیگانه‌ای که وارد خانواده شده است اطلاق می‌شود. در مورد عروس نیز همینطور است.

۸- لغت niece و nephew در زبان انگلیسی و niece و neveu در زبان فرانسه شامل عده کثیری از اولاد خواهر و برادر می‌شود در حالی که در زبان فارسی اصطلاحات ترکیبی متعددی در این زمینه وجود دارد.

۹- معمولاً از کودکان خواسته می‌شود که دوستان نزدیک مرد خانواده را «عمو» و دوستان نزدیک زن خانواده را «خاله» بنامند. در برخی از شهرهای ایران به جای عمو اصطلاح دایی در این مورد بکار می‌رود. اشارتی

که به چند اصطلاح رفت بخوبی ضرورت مطالعه ای رادر زمینه اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی و گویشهای ایرانی آشکار می سازد و سودمندی آن را در شناخت ساختههای خویشاوندی و تحول مفاهیم مربوط به آن نشان می دهد.

گروه خویشاوندی بطور کلی عبارت است از مجموعه‌ای از افراد که بر اساس قرابت نسبی یا سببی با یکدیگر پیوند دارند و روابط اجتماعی، اقتصادی و عاطفی خاصی آنها را مرتبط می‌سازد. این گروه یا شبکه تابع سنتهاست و مجموعه‌ای از تعهدات و مسئولیتهای اجتماعی و مالی میان افراد آن وجود دارد. ازدواج درون گروه از خصوصیات اصلی آن است و ابعاد این شبکه در ده و شهر و در میان طبقات مختلف اجتماعی متفاوت است. این شبکه موجودیت قانونی ندارد ولی يك واقعیت اجتماعی است که بر خانواده‌های هسته‌ای و خانواده‌های گسترده مسلط است و بر آنها سنگینی می‌کند. هنوز مطالعه علمی قابل توجهی درباره این شبکه‌ها بعمل نیامده است ولی در این مقاله کوشش خواهیم کرد که براساس آمارگیریهای نمونه‌ای و تعدادی مونوگرافیهای روستا-

های ایران چگونگی پیدایش، خصوصیات و انواع آنها را روشن کنیم و برخی فروض اولیه در این زمینه ارائه دهیم. چون از لحاظ خصوصیات و استحکام و اهمیت فرقهایی میان این شبکه در روستا (طایفه) و در شهر وجود دارد (خاندان) بنابراین جداگانه درباره هر يك از آنها سخن می‌گوییم.

وجود طایفه در دهات ایران امری قطعی است (۱۰). بنابر مطالعه منشأ کارگران شهر تهران در ۹۳ درصد کل دهات مورد مطالعه طایفه يك واقعیت اجتماعی شناخته شده و در ۸۳/۵ درصد دهات ده به چند طایفه (۲ یا بیشتر) تقسیم شده است:

يك طایفه	۱۵ مورد	۷/۵ درصد کل
دو طایفه	۲۰ مورد	۱۰/۱ درصد کل
سه طایفه یا بیشتر	۱۴۶ مورد	۷۳/۴ درصد کل
طایفه‌های غیر مشخص	۴ مورد	۲ درصد کل
بدون طایفه	۱۳ مورد	۶/۵ درصد کل
اظهار نشده	۱ مورد	۰/۵ درصد کل
جمع	۱۹۹	۱۰۰/۰ درصد کل

این طایفه‌ها در غالب موارد دريك ده ساکن بوده‌اند و گاه در دهات مختلف. براساس همین مطالعه کارگرانی که به طایفه‌ای تعلق داشته‌اند (۱۷۱ مورد از ۱۹۹ مورد) درباره گسترش طایفه‌های خود چنین اظهار نظر کرده‌اند:

بدون گسترش	۱۰۶	مورد
گسترش در يك دهکده دیگر	۱۳	مورد
گسترش در ۲ دهکده دیگر	۱۲	مورد
گسترش در ۳ دهکده دیگر	۱۳	مورد
گسترش در ۴ دهکده دیگر	۶	مورد
گسترش در ۵ دهکده دیگر	۴	مورد
گسترش در ۶ دهکده و بیشتر	۱۱	مورد
بدون جواب	۶	مورد
جمع	۱۷۱	مورد

بدینسان در ۳۴/۵ درصد موارد طایفه‌ها بر سایر دهکده‌ها نیز گسترش داشته است ولی در هر صورت گسترش شامل دهات متعددی نمی‌شود و طایفه‌ها تمایل دارند تا حد ممکن در منطقه جغرافیایی محدودی باقی بمانند. در اکثر دهاتی که مونوگرافی‌هایی از آنها در دست است جمعیت به طایفه‌ها تقسیم شده و معمولاً هر طایفه در محله‌ای زندگی می‌کند و گاهی طایفه‌ها به نام محله‌هایی که در ده دارند نامیده شده‌اند یا نام خود را به محله داده‌اند. در اینجا چند نمونه ذکر می‌کنیم و از این مثالها بسیار است.

«جمعیت پاقلعه‌ایها صد و سی چهل خانوار است و از دو طایفه‌اند به نامهای میردار و کلاتی... محله‌های ده به نام این دو طایفه نامگذاری شده است. پایین ده را که عموماً میردارها در آنجا خانه دارند مله (محله)

و وسط آبادی را کلاتی می‌نامند^۱».

«خانواده‌ها برحسب محل سکونتی که در ده دارند به «جوار محله» و «میان محله» و «حبر محله» منسوبند. جوار محله‌ایها مشخص‌ترند و نسبتاً غنایی دارند و آن دیگران احترامی برای ایشان قائلند. کدخدا همیشه از جوار محله‌ایها انتخاب می‌شود^۲».

«آلاشتیها، هر محله دهشان را به نامی می‌شناسند. برحسب آنکه در آن محل کدام طایفه آلاشتی بسر می‌برد و یا برحسب نامی که زمینهای حوالی همان محل دارند... آلاشتیها خیل را به معنی دودمان به نام طایفه‌هایشان می‌افزایند تا نام محله‌ای را که خانواده‌های آن طایفه در آن محل بسر می‌برند ساخته باشند. مثلاً می‌گویند گلک گلک خیل و مقصودشان محله‌ای است که گلکها در آن زندگی می‌کنند^۳».

در بیشتر دهات محلاتی وجود دارد که معمولاً متعلق به يك طایفه است از جمله اسم محله‌های یوش اینهاست «... محله بالایی، بند بن مال داودیها. محله پایینی اکثرشان جمشیدی با چند تاکریمی. بین محله بالا و پایین، در شرق ده، لاله‌وی، بیشتر اسفندیاری و جمشیدی. محله غربی ده، کردمحله، بیشتر اسفندیاری و امجدی. پایین کرد محله، جمشیدی و ناصری. کوچه جلوی حمام مال ناصریها. روایت می‌کنند که جد همه اهالی کیابهاالدین نامی است و این حضرت چهار پسر

۱. پور کریم، هوشنگ. پاقلعه هنر و مردم - مرداد ۱۳۴۶.

۲. آل احمد، جلال اورازان - صفحه ۲۵.

۳. پور کریم، هوشنگ ده آلاشت، هنر و مردم - اسفند ۱۳۴۶.

داشت به نامهای اسفندیار و جمشید و کریم و داود. و از همینجاست نامهای خانوادگی اسفندیاری و جمشیدی و کریمی و داودی به این حساب همه فامیل یکدیگرند اما جمشیدیها و داودیها به خون یکدیگر تشنه‌اند^۴.

«در ده دشته (از دهستان رودبار قزوین) به علت وجود دو دسته بشه‌ایها و مراغیه‌ها ده به دو محله تقسیم می‌شود: «مراغی محله» در قسمت شرقی و «بشه‌ای محله» در طرف جنوب. مرز این دو محله در وسط ده می‌باشد^۵. این طایفه‌ها گاه منشأ ایلی دارند و گاه منشأ روستایی و شاید بتوان گفت که به یکی از طرق زیر تشکیل شده‌اند:

– تیره‌ای از يك ایل، به دلایل گوناگون (عدم امکان دامپروری، مهاجرت اجباری و...) در يك یا چند دهکده ساکن شده به‌کار کشاورزی یا دامداری و کشاورزی پرداخته‌اند و همان سازمان ایلی خود را در چهارچوب طایفه نگاه داشته‌اند.

– گروهی از خانواده‌ها در زمانی دور یا نسبتاً نزدیک از نقطه‌ای دیگر به مکان فعلی مهاجرت کرده‌اند این خانواده‌ها یا در محل سکونت قبلی دارای همبستگی – هایی با یکدیگر بوده‌اند یا اینکه در اثر ازدواج با هم (به خاطر تك‌افتادگی ده) در طول زمان يك شبکه خویشاوندی بوجود آورده‌اند.

– گروهی از خانواده‌ها که به‌خاطر داشتن اعتقادات

۴. طاهباز، سیروس یوشی – مؤسسه مطالعات اجتماعی ۱۳۴۲.

۵. کشاورز مسعود «هئوگرافی دهکده دشته» – پایان نامه لیسانس ۴۵.

مشترك (مذهب، عقیده) که آنها را نسبت به اکثریت ساکنین ده در اقلیت قرار می‌دهد با یکدیگر نزدیکی و همدلی پیدا کرده‌اند و ازدواجهای درون گروه میان ایشان رابطه خویشاوندی ایجاد کرده است.

بنابراین می‌توان گفت که طایفه در روستاهای ایران مجموعه‌ای از خانواده‌هاست که رابطه خویشاوندی، اعتقادات مذهبی، تعلق به منشأ جغرافیایی (اهل يك ولايت) یا نژادی (تات، ترك...) مشترك وحدتی میان آنها بوجود آورده است و به این وحدت وجدان دارند. رئیسی برای خود می‌شناسند و در هر صورت و به هر علتی که تشکیل شده باشد درگذشت زمان تبدیل به يك شبکه خویشاوندی می‌شوند.

در زیر سه نمونه از ساختهای طایفه‌ای را در سه روستای ایرانی به عنوان نمونه می‌آوریم و سپس کوشش خواهیم کرد که خصوصیات کلی طایفه‌ها را طبقه‌بندی کنیم.

رودبارك روستایی است متشکل از طوایف مهاجر که در طول زمان به نوعی همزیستی با یکدیگر و با مردم بومی رسیده‌اند. مثال دوم داستان هفت طایفه از ده چوقان است و روابط این طوایف با یکدیگر و بالاخره اینکه برون که دهکده‌ای است با ۹ طایفه از منشأ ایلی: رودبارك روستایی است درکلاردشت (مازندران) با طوایف مختلف که در اثر اسکان ایلات، مهاجرت روستائیان مناطق دیگر و همزیستی این مردمان با ساکنین بومی «گیلها» بوجود آمده است.

دو جامعه «ایل» (کردها) و «گیل» (جمعیت قدیم ناحیه) زمانی دراز در جوار هم از یکدیگر مجزا می‌زیسته‌اند. کردها تمام بخش پست دهکده را اشغال کرده‌اند و خود را کاملاً از ساکنان قدیم ده که در قسمت علیا گرداگرد مسجد حلقه زده‌اند دور نگه داشته‌اند. از سدهٔ پیش گروه دیگری به منطقه روی آورده‌اند که طالقانیها هستند و در اثر فقر به این مناطق کوچ کرده‌اند. بنظر می‌رسد که لااقل از ربع قرن پیش تا کنون مهاجرت طالقانیها به جانب کلاردشت بکلی متوقف شده و این مهاجرین متوجه تهران شده باشند. رودبارك فعلاً ۲۰ خانوار طالقانی را در خود جای می‌دهد. کلیهٔ بیلاقهای واقع در دامنهٔ کوه اصلی به کردها تعلق دارد و گیلها جز معدودی مراتع واقع در ارتفاعات پست و مناطق جنگلی مجاور آبادی را در تملك ندارند. تنها از طریق زناشویی بایك دخترکرد بوده است (یعنی برون-همسری به علت به دست آوردن امتیازات) که يك مالك گیل موفق گردیده بیلاق واقع در بالادست دهکده مجاور را به تملك خویش درآورد. در میان کردها در گذشته تعدادی ترك زبان وجود داشته است که هنوز هم زبان خود را محفوظ نگاه داشته‌اند و محل جداگانه‌ای در ده دارند. در جریان سی سال اخیر میان این عناصر مختلف نوعی اختلاط واقعی از طریق ازدواجهای مختلط با تعمیم زبان فارسی به عنوان زبان رایج مشترك پیدا شده است. این پدیده اجتناب ناپذیر نتیجه باز شدن کلاردشت به سوی دنیای خارج بوده است (خصوصاً به

دلیل ایجادجاده اتومبیل رو) بنابراین رودبارك مجموعه ای است از طوایف کرد، ترك، گیل و طالقانیها که جدایی مکانی دارند.^۶

روستای چوقان از توابع جوشقان کاشان است که ساکنانش از بازماندگان مهاجران یزدی و مردمان بومی تشکیل شده اند، جمعیت ۲۲۰ نفری این ده به ۵۰ خانوار و ۷ طایفه تقسیم شده است و منشأ دو طایفه از این طوایف شخصی است به نام علی محمد که آهنگری یزدی بود و هشتاد سال قبل به عنوان مباشر مالکی بزرگ به ده چوقان می آید و در این ده مقیم می شود. بازماندگانش سه پسر بوده اند که فرزندان حاجی محمد باقر و محمد اسمعیل باشند (پسر سوم فرزندی نداشته است) و اینك ۵۷ تن از فرزندان این دونفر زنده اند و دو طایفه ده را تشکیل می دهند. افراد این دو طایفه گاه خود را متعلق به طایفه حاجی محمد باقر یا طایفه محمد اسمعیل می دانند و گاهی متعلق به طایفه رحیم (که جد بزرگ آنان است یعنی پدر علی محمد). کار این دو طایفه گندم کاری است ولی چون از یزد آمده اند بافت پارچه و نخ ریزی میان زنانشان رواج دارد. ۱۷ مرد از این دو طایفه ازدواج کرده اند. هفت ازدواج از مردان این طایفه ها با زنان این دو طایفه انجام گرفته است، دونفر از زنها به سبب ازدواج به طایفه دیگر رفته اند (دهات مجاور) و همچنین ۱۰ مرد

۶. بررسی ده رودبارك توسط Planhol جغرافیدان فرانسوی انجام گرفته و گزارش آن توسط آقای سیروس قهاسی به فارسی ترجمه شده است (مجله دانشکده ادبیات مشهد).

دیگر از این دو طایفه بازنان ۵ طایفه دیگر ساکن چوقان ازدواج نموده‌اند. علت ازدواج ده مرد از این دو طایفه با طوایف دیگر همین ده، قلت تعداد دختر قابل ازدواج درون طایفه خودشان بوده است زیرا در مقابل ۱۷ مرد علاقه‌مند به ازدواج فقط ۹ زن در سن ازدواج وجود داشته است.

براین ۷ طایفه هفت نفر حکومت می‌کنند که آنها را «سر» می‌گویند. به مشورت رؤسای هفت طایفه يك نفر به عنوان کدخدا و يك نفر به عنوان پاکار انتخاب می‌شود. سه نفر از سرها زن هستند و شاید بتوان گفت که حق تقدم با بزرگتر است خواه بزرگتر زن باشد و خواه مرد. در هر کدام از خانه‌های ده زن و شوهری با فرزندان خود زندگی می‌کنند و تشکیل يك خانوار می‌دهند ولی اکثر این خانوارها از اوامر رؤسای هفت طایفه فوق‌الذکر تبعیت می‌کنند.^۷

اینچه برون دهی است که به علت اسکان ایلات ترکمن بوجود آمده است (گرگان). پس از بوجود آمدن امکانات آبیاری و سد بستن بر اترک، ترکمانان اترکی به کشاورزی پرداختند و از جمله ۹ طایفه با حفظ سنت تملك طایفه بر زمین، در چهار دهکده «اینچه برون»، «تنگلی»، «دانشمند»، و «آق تپه» ساکن شدند. مجموع خانوارها ۲۹۲ خانوار است که در چهار دهکده پراکنده هستند: ۱۷۵ خانوار در اینچه برون،

۷. طباطبائی، میر محسن. «روستای چوقان» - پایان‌نامه تحصیلی - رشته علوم اجتماعی دانشکده ادبیات تهران ۱۳۴۰-۱۳۴۱.

۸۴ خانوار در تنگلی، ۲۲ خانوار در دانشمند و ۱۱ خانوار در آق تپه.

در اینچه برون که بزرگترین دهکده است تعداد خانوارهای هریک از طوایف نه گانه از ۵۵ خانوار (طایفه بله) تا ۵ خانوار (طایفه محمدآلق) نوسان دارد. همه ساله يك سرپرست از میان هریک از ۹ طایفه که در چهار دهکده بسر می‌برند انتخاب می‌شود تا به کارهایی مانند واگذاری سالیانه زمین، همکاری در لارویی نهر و کارهای دیگری که مربوط به طایفه است رسیدگی کنند. فقط مردان در انتخاب شرکت می‌کنند و زنان حق رأی ندارند. از جمله وظایف سرپرست پذیرفتن جوانانی است به عضویت طایفه که بعد از ازدواج و جدا کردن آلاچیق یا خانه خود از خانه پدری زندگی مستقلی را شروع می‌کنند و باید به عضویت طایفه نایل شوند و قطعه زمینی نصیب آنها شود (زیرا زمین به ارث به کسی نمی‌رسد).

تعداد خانواده‌های این دهکده دوسال پس از تحقیق اول (۱۳۴۶) به ۳۳۷ خانوار رسیده بود. از این ۴۵ خانوار اضافی، ۴ نفرشان مهاجرانی هستند که بار دیگر به اترك بازگشته‌اند، ده یا پانزده خانوارشان دامداران و کوچ نشینانی بوده‌اند که اخیراً به زندگی روستایی و اقامت در ده روی آورده‌اند و بقیه اولادان خانواده‌هایی هستند که خانواده جدیدی، مستقل از زندگی پدرانشان تشکیل داده‌اند.^۸

براساس ۱۵۲ مونوگرافی روستایی که در ده سال اخیر تهیه شده و سه مثال بالا از میان آنها برگزیده شده بود می‌توان خصوصیات طایفه را چنین طبقه‌بندی کرد. (بدیهی است که تعمیم این خصوصیات به همه روستاهای ایران باید با احتیاط انجام گیرد.)

۱- ابعاد طایفه ممکن است از چند خانوار تا بیش از ۱۰۰ خانوار تغییر کند ولی در بیشتر موارد میان ۲۰ و ۳۰ خانوار مشاهده شده است.

۲- تعداد طایفه‌ها در یک ده از یک تا ۷ (شاید هم بیشتر تغییر می‌کند) و بیشتر این موارد ۲ یا ۳ طایفه بوده است.

۳- طایفه ممکن است شاخه‌هایی داشته باشد. معمولاً این شاخه‌ها به نام دودمان یکی از فرزندان جد اصلی نامیده می‌شود یعنی اگر فرزندان جد اصلی را الف و ب و ج نام دهیم، گاهی افراد خود را متعلق به یکی از طوایف الف و ب و ج می‌دانند و گاهی نیز به اصل رجوع کرده نام جد اصلی را بر طایفه خود می‌گذارند.

۴- معمولاً هر طایفه مکانی جداگانه در ده دارد. در طول زمان بر اثر اختلاط طوایف (در نتیجه ازدواج) ممکن است همزیستی مکانی میان طوایف ایجاد شود.

۵- رئیس طایفه عامل اصلی موجودیت طایفه است.

معمولاً رئیس طایفه مردی سالخورده است و گاهی نیز دیده شده که زن پس از مرگ شوهر این سمت را بدست آورده است. رؤسای طوایف هستند که کدخدا را انتخاب می‌کنند و گاهی نیز کدخدایی در طایفه ارثی است و

همواره کدخدای ده از يك طایفه برگزیده می‌شود و این امتیازی است برای طایفه‌ای. داشتن زمین بیشتر و همچنین تعلق به طایفه سادات و مانند آن نیز موجب امتیازات دیگر است.

۶- معمولاً افراد طایفه مالکین زمین یا صاحبان نسق هستند و بترتیبی که قبلاً ذکر شد کسانی که صاحب زمین نیستند به خاطر عدم پابندی به زمین و تحرك مکانی زیاد جزء شبکه‌ای محسوب نمی‌شوند. گاهی اوقات بهره‌برداری با خویشاوندی ارتباط پیدا می‌کند و واحد بهره‌برداری از افراد شبکه خویشاوندی تشکیل می‌شود.

یکی از محققین طرز بهره‌برداری از زمین را در دو روستای نزدیک تهران چنین توصیف می‌کند:

همه اهالی ده به دوازده بنه تقسیم شده‌اند. هر يك با اسم خاصی و هر کدام از بنه‌ها سربنه‌ای دارند که ریش‌سفیدشان است و هر بنه‌ای در محلی از ده سکونت کرده به نام بنه خود. حتی در قبرستان ده هم هر بنه‌ای محل خاصی برای دفن اموات خود دارد. و هر بنه‌ای تقریباً يك خانوار بزرگ است که افراد آن از جانب پدر با هم نسبت دارند. ریاست بنه‌های دوازده‌گانه مقامی است ارثی که از پدر به پسرش می‌رسد.^۹

و محقق دیگری می‌گوید «...در بعضی بنه‌ها زارعان دسته‌جمعی کار می‌کنند و در مواردی ترکیب افراد بنه‌ها براساس خویشاوندی است. زارعان بنه يك نفر را به

۹. آل‌احمد، جلال - «تات‌نشینهای بلوک زهرا».

سربنگی برمی‌گزینند تا ادارهٔ بنه را برعهده بگیرد و در مواردی سربنگی در بعضی خانوارها ارثی است.^{۱۰}

۷- طایفه ممکن است درچند ده مجاور و حتی غیر مجاور (در مورد طایفه‌های مهاجر) پراکنده باشد. فرانسیسکو بنت مردم‌شناس در این باره می‌گوید: ارتباطات قبیله‌ای که تعدادی از دهات را دربر می‌گیرد تا حدی میان آنها همبستگی ایجاد می‌کند... در گذشته نظام قبیله‌ای برای حفظ صلح میان گروه‌های ده‌نشین و رواج تجارت و ایجاد ثبات برای واحدهای جغرافیایی کوچک و فراهم آوردن آن امکان دفاع مشترك در برابر تهاجم به منطقه مفید بوده است.^{۱۱}

۸- افراد طایفه معمولاً فعالیت اقتصادی یکسانی دارند: دامداری، برنج‌کاری، گندم‌کاری و مانند آن...
۹- افراد طایفه همه پیرو یک مذهب هستند یا به یک عقیده و آئین مشترك ایمان دارند.

۱۰- خویشاوندی در طایفه معمولاً پدرتباری است اما به‌خاطر ازدواج درون گروه، دخترها در طایفه باقی می‌مانند و فقط در اثر ازدواج، خانوادهٔ خود را ترك کرده و به خانه شوهر می‌روند و چون خانواده شوهر نیز جزء طایفه است بنابراین مجموعه‌ای از روابط نسبی و سببی بوجود می‌آید.

۱۱- در اثر ازدواج میان طوایف روابط خاصی

۱۰. خسروی خسرو - نامه علوم اجتماعی دوره ۱ شماره ۳.

۱۱. بنت، فرانسیسکو - «زندگی روستایی در منطقه زاگرس» - نامه علوم اجتماعی دوره ۱ شماره ۱.

میان آنان ایجاد می‌شود و این امر گاهی ضروری است، زیرا غالباً به علت کمبود تعداد دختران و پسران در سن ازدواج، دو طایفه ناگزیر از وصلت با یکدیگر می‌شوند.

۱۲- روابط طوایف مختلف در یک‌ده معمولاً براساس دوستی است ولی گاه نیز ممکن است حالت رقابت یا حتی دشمنی و نزاع بین این طوایف پدیدار شود.

۱۳- همبستگی طایفه‌ای مهمترین عامل بقاست. افراد طایفه در غالب امور تحت رهبری رئیس خود با یکدیگر همکاری دارند و این همکاری و همدلی در کارهای کشاورزی و نیز در مواقع ازدواج، ختنه کردن فرزندان، مرگ و جشنهای گوناگون دیده می‌شود. هزینه ازدواج (پول ریزان) و ختنه‌سوران توسط همه افراد گروه خویشاوندی پرداخت می‌شود و در این دو امر مهم که در زندگی یک فرد اهمیت خاصی دارد بزرگان طایفه نظارت می‌کنند^{۱۲}. افراد یک طایفه گاهی در گوشه معینی از گورستان به خاک سپرده می‌شوند. ازدواج و باروری عوامل اصلی گسترش و بقای طایفه هستند و به همین جهت است که طایفه در این امر نظارت خاصی اعمال می‌کند و ازدواج جنبه انفرادی خود را از دست می‌دهد و به اتحادی میان دو خانواده یا دو گروه خانواده در داخل طایفه تبدیل می‌شود و هنگامی که ازدواج با خارج از طایفه صورت می‌گیرد این نظارت و دخالت از طرف رؤسای طایفه شدیدتر می‌شود.

ازدواج و نتیجه آن یعنی باروری و ولادت امر مهمی است چون از این طریق است که گروه پایدار می‌ماند و گسترش می‌یابد و زن مظهر این باروری است و مهمترین دلیل وجودش فرزند آوردن. به همین جهت است که پس از ازدواج ترس از دست دادن بکارت جای خود را به بیم از سترونی می‌دهد. زن تا فرزند نیاورد منزلت اجتماعی ندارد، زیرا مادر بودن مهمتر از همسر بودن است. او حتی نام خود را از پسرش می‌گیرد (ننه علی...) او مادر بچه‌هاست و اهمیت و منزلت او به تعداد آنها بستگی دارد. (۱۱)



شبکه خویشاوندی، بر رغم دگرگونیهای شهری، هنوز اهمیت خود را در شهرهای ایران حفظ کرده است. معمولاً این شبکه‌ها در شهرها به نام «خاندان» نامیده می‌شود و گاهی نیز همان نام طایفه را حفظ می‌کند.

در بعضی شهرهای ولایتی شبکه خویشاوندی به صورت طایفه پابرجاست و هر طایفه تیره‌ها یا خاندانهای متعددی را در بر دارد. در اینجا مثال شهر آمل را می‌آوریم که معروفتر است: «زمانی که آمل در اثر حوادث گوناگون بکلی ویران شده بود گروههای مختلفی از نقاط دور و نزدیک به این شهر کوچیدند. این گروهها هر کدام فرهنگی مخصوص به خود داشتند و به همین علت در مکانی جدا از گروههای دیگر اقامت گزیدند و

اکنون جمعیت آمل ترکیبی است از این گروههای متنوع که در محلههایی محدود که نام طایفه و یا محل سکونت اصلیشان را به آن داده‌اند زندگی می‌کنند. این گروهها عبارتند از: «آملی» (بنظر می‌رسد که بازمانده ساکنان اصلی آمل باشند و به گروههای کوچکتر زرگر، رودگر، کمانگر، چناربن، دیر، سالار و... تقسیم می‌شوند). «اسکی» (منسوب به اسک لاریجان). «بناکی» (منسوب به بناک لاریجان. بیشتر برنج فروشهای آمل از این طایفه هستند). «بهرستانی»، «دلارستانی»، «نوائی» (این طایفه خود را منسوب به امیرعلی شیر-نوائی وزیر سلطان حسن بایقرا می‌دانند). «ایرایی» (خود را به ایرج پسر فریدون پادشاه اساطیری نسبت می‌دهند) «امیری» (به دو گروه سادات و غیر سادات تقسیم می‌شوند)، «رینه‌ای» (منسوب به رینه لاریجان). «لاسمی»، «مشایی» (منسوب به مشاء دماوند). «نوری»، «لینگویی»، «جلادی». گروههای دیگری نیز در آمل سکونت دارند که مهمترین آنها گرجیها هستند که در زمان صفویه به آمل کوچ کرده‌اند و اکنون در گرجی محله سکونت دارند. ساکنان آمل را بطور کلی می‌توان به دو گروه تقسیم کرد؛ یکی گروه لاریجانی است و دیگر گروه «آملی - مشایی». این دو گروه عمده در بیشتر مواقع در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند و رقابت‌هایی میان آنها می‌شود که مبارزات در انتخابات شهرداری و مجلس شورای ملی نمونه‌ای از آن است. از خصوصیات شهر آمل صورت گرفتن مهاجرت فصلی است. در تابستان

به علت مساعد نبودن هوا، خانواده‌های زیادی از طوایف آمل به دهکده‌های ییلاقی لاریجان و نور می‌روند و هر طایفه در دهکده مخصوصی که غالباً به اسم همان طایفه خوانده می‌شود اقامت می‌گزینند. اگر کسی قادر نباشد از لحاظ اقتصادی اهل بیت خود را به ییلاق ببرد تعصبات طایفه‌ای افراد طایفه را وادار می‌کند با کمک مالی، نیازمندیهای او را رفع کنند تا بتواند به اصطلاح «کوچ» خود را حرکت دهد و به ییلاق برود^{۱۳}.

بیگمان این نوع زندگی طایفه‌ای در شهرهای ایران رو به نابودی است و بهیچ وجه با شیوه‌های جدید زندگی تطبیق نمی‌کند و به همین جهت هم به تجزیه و تحلیل آن نمی‌پردازیم ولی شبکه‌های خویشاوندی به صورت محدودتری و به نام «خاندان» در همه شهرهای ایران وجود دارد.

از زمانی که نامهای خانوادگی در ایران مرسوم شده است، افراد خاندان به يك نام خوانده می‌شوند و این نام خانوادگی در غالب موارد یادآور نام نیای اصلی، لقب او یا محلی است که خاندان در گذشته از آن مهاجرت کرده است (کرمانی، اصفهانی و...) و در دورانی که خاندانها رو به ضعف می‌روند این نام مشترك کمک بزرگی به همبستگی و یگانگی افراد شبکه می‌کند.

خویشان و افراد يك خاندان لااقل در شهرهای ولایتی ایران هنوز همزیستی مکانی خود را حفظ

۱۳. نیک خلق، علی‌اکبر «هئوئوگرافی شهر آمل» - رساله لیسانس رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

کرده‌اند. در مطالعه شهر تبریز ۴۵ درصد از رؤسای خانوارها اظهار داشته‌اند که گروهی از خویشان‌شان در همان کوچه و خیابان زندگی می‌کنند. مدت اقامت در محله نیز جالب بوده است.

۵ تا ۱۰ سال	۱۰-۱۵	۱۱-۱۵	۱۶-۲۰	۲۱ و بیشتر
۳۲٪	۱۹٪	۹٪	۶٪	۲۵٪

و با کمال تعجب می‌بینیم که در جواب این سؤال که آیا حاضرید به محله دیگر بروید (حتی محله مرفه - تر) ۶۵ درصد جوابها منفی است. این پای‌بندی به محله که با وجود خویشان و بستگان در آن توأم می‌گردد نشانه‌ای است از وجود شبکه‌های خویشاوندی که در محلات خاصی زندگی می‌کنند و ازدواج درون گروه محله‌ای روز بروز بوسعت آنها می‌افزاید. بر اساس مطالعه منشأ کارگران صنعتی در تهران (يك جامعه مهاجر) بیش از ۴۰ درصد خانواده‌های کارگری نیز دو خانوار خویشاوند در محله داشته‌اند و ۳۰ درصد آنها پنج خانوار و بیشتر.

پلویی^{۱۴} که تحقیق درباره منشأ کارگران شهر تهران را سرپرستی کرده است می‌گوید: «بطور کلی می‌توان گفت که خانواده‌های خویشاوند در آغاز شهر - نشینی یا کاملاً متمرکز هستند یا کاملاً پراکنده ولی در سالهای بعد عملاً این تمایل در آنها دیده می‌شود که مرکز و هسته‌ای در يك محله داشته باشند تا رابطه

خود را با خویشان پراکنده و محلات دیگر حفظ کند. بدینسان تشکیل طایفه در محلات شهری فقط يك خاطره روستایی نیست بلکه تمایلی است که در جمعیت شهر- نشین نیز وجود دارد.»

در دوران گذشته رابطه محله و خاندان بسیار مشخص بود. شبکه‌های خویشاوندی در محله‌های خاصی مستقر بودند. افراد در خانه پدری دنیا می‌آمدند و در همان خانه زندگی می‌کردند. و اگر هم خانه عوض می‌شد محله همان بود و گورستان محله افراد شبکه را حتی پس از مرگ نیز در همان محله نگاه می‌داشت. بافت شهر تقریباً یکسان بود و اختلاف فاحشی میان محلات دیده نمی‌شد. هر محل بازارچه‌ای داشت و مسجدی و قبرستانی و نیز گذر بزرگی که تنی چند از رجال در آن سکنی داشتند. سلسله مراتبی از پایین‌ترین طبقات تا بالاترین آن در محلات مختلف دیده می‌شد اما تفاوتی میان محله اعیان‌نشین و محله فقیرنشین وجود نداشت. خاندانهای مهم نام خود را به محله می‌دادند (محله عین‌الدوله، معزالسلطان، فرمانفرما و...).

در برخی شهرها، خصوصاً شهرهایی که صنایع دستی در آن فعالیت اصلی بود، محلات براساس نوع فعالیت تقسیم می‌شدند و محل کار و زندگی یکی بود و کار و پیشه در شبکه‌های خویشاوندی ارثی. مطالعه اکولوژیک شهری مانند یزد با محلات گوناگونش این موضوع را روشن می‌کند. (شهر تقسیم می‌شده است به محلاتی چون محله ترمه‌بافان، محله دستمالبافان و...)

در دهه‌های اخیر است که بین محلات اختلاف طبقاتی پدیدار می‌گردد و محله ثروتمندان از محله تهیدستان و محلات کار و تفریح و تجارت از محلات سکونت مجزا و مشخص می‌گردد. بدین ترتیب رابطه محله و شبکه خویشاوندی تا حدی گسیخته می‌شود و افراد شبکه در محلات مختلف شهر پراکنده می‌شوند (خصوصاً در تهران) با این تمایل که به نسبت درآمد، موقعیت اجتماعی و وضع شغلی در محلات تازه‌ای ساکن شوند. امروزه شبکه‌های خویشاوندی در عین اینکه رابطه اکولوژیک خود را با محلات خاصی از دست داده‌اند ولی اکثریت افرادشان در منطقه تازه ساز نسبتاً محدودی که براساس میزان درآمد در شهرها بوجود آمده است ساکن هستند.

هر قدر از شهرهای کوچک و سنتگرا به سوی شهرهای بزرگ برویم این تمایل بیشتر می‌شود. بجزرات می‌توان گفت که در تهران تنها افزایش درآمد کافی است که خانواده‌های زن و شوهری يك شبکه را از محله قدیم بیرون بکشد و چون این افزایش درآمد در همه خانواده‌های شبکه همزمان انجام نمی‌گیرد و یکسان نیست لذا خانواده‌های شبکه در مدتی در مناطق مختلف شهر پراکنده می‌شوند با تمایل و امید آنکه به غنی‌ترین محلات جذب شوند. مطالعات اکولوژیک شهر تهران نشان می‌دهد که افزایش درآمد موجب شده است که خانواده‌هایی که در محلات قدیمی تهران (عودلاجان، سنگلج، عین‌الدوله، امیریه و...) می‌زیسته‌اند نخست

به نواحی شمال خیابان سپه و در مرحله دوم به شمال خیابان شاهرضا و بالاخره در مرحله سوم به محلات شمالی شهر یا محلات مرفه و اعیان‌نشین شمیرانات کشانده شوند. این «تحرک مکانی چند مرحله‌ای» در درون شهر و توالی گروه‌ها در محلات مختلف در شهر تهران چشمگیر است. شبکه‌هایی وجود دارد که هم‌اکنون افرادش در مراحل مکانی مختلف سابق‌الذکر سکونت دارند و نیز خاندان‌هایی که در طول سی سال اخیر همه افرادشان به محلات بالای شهر آمده‌اند و دیگر بار نوعی نزدیکی مکانی میان‌شان پدید آمده است. اما بدیهی است که این نزدیکی مکانی جدید بهیچ‌وجه قادر نیست همبستگی و علقه‌ها را به آن‌گونه که در محله پدری وجود داشت زنده کند.

یادآوری این نکته ضروری است که در قدیم افراد خاندانها تقریباً از لحاظ درآمد و شغل و تخصص و موقعیت اجتماعی یکسان بودند و اگر عضو فقیری در خاندان وجود داشت به هر ترتیبی بود کمکش می‌کردند تا به اصطلاح آبروی خاندان حفظ شود. خاندانهای ملاک، تاجر، دیوانی، روحانی مهمترین خاندانها بشمار می‌آمدند و از نوعی استمرار در زمان و مکان (محله) برخوردار بودند. گاهی این خاندانها يك پایگاه روستایی نیز داشتند و درآمد املاک مزروعی به زندگیشان رونق بیشتر می‌داد. در شهرهای کوچکتر خاندانهای زمین‌دار و بازرگان اهمیت بیشتر داشتند و در شهرهای اداری و حکومتی (مانند تهران و تبریز)

خاندانهای دیوانی که اشرافیت اداری ایران را بوجود آوردند از موقعیت اجتماعی خاص برخوردار بودند. وسعت شبکه‌های خویشاوندی اصناف، کارگران و... (که منشأ روستایی بلاواسطه داشتند) محدود بود و این شبکه‌ها به تبع خانواده‌های بزرگ روزگار می‌گذراندند. امروزه شبکه‌های خویشاوندی تا حد زیادی رابطه خود را با شکل فعالیت از دست داده‌اند و تحصیلات تخصصی موجب شده که افراد يك شبکه دارای انواع مختلفی از مشاغل باشند و شاید تنها عاملی که بتواند موقعیت اجتماعی يك شبکه را در برابر سایر شبکه‌ها مشخص کند میزان درآمد باشد. نکته دیگر آنکه حتی در درون خاندانها نیز خانواده‌های مرفه از خانواده‌های کم‌درآمد و فقیر جدا هستند و گاهی عوامل اقتصادی از روابط و درجات خویشاوندی اهمیت بیشتری دارد. می‌توان گفت يك نوع «جدائی طبقاتی» در درون خاندان و شبکه وجود دارد که خصوصاً هنگام همسرگزینی و ازدواج بچشم می‌خورد.

با همه دگرگونیهایی که در وضع شبکه‌های خویشاوندی بوجود آمده هنوز خاندانها واقعیتهای اجتماعی هستند. ازدواج درون گروه و علاقه به باروری زیاد موجب افزایش ابعاد این خاندانهاست و ازدواج برون گروه با خاندانهای دیگر سبب اتحاد آنها و در نتیجه بدست آوردن قدرت بیشتر در جامعه.

این خاندانها بر خانواده‌های زن و شوهری یا پدری توسعه یافته مسلط هستند. معمولاً مسن‌ترین فرد (مرد

یا زن) بر شبکه ریاست معنوی دارد و افراد شبکه در مواقع عروسی، مرگ و عزاداری، جشنها و اعیاد دور هم جمع می‌شوند.

بدیهی است که گروههای خویشاوندی دیگر نمی-
توانند به شکل قدیم خود به جای بمانند و عوامل گوناگونی
موجب تضعیف آنها می شود.

الف) مهمترین عامل شاید «مهاجرت» باشد.
مهاجرت از ده به شهر یا از شهری به شهر دیگر که
فرد را از سلطه گروه خویشاوندی تا اندازه زیادی آزاد
می کند. می گوئیم تا اندازه زیاد زیرا فرد حتی پس از
سالها اقامت در شهر بزرگ قادر نیست خود را با راه
و رسم زندگی شهری تطبیق دهد و چون خود را در
محیط شهری غریب و سرگردان می بیند کوشش می کند
تا آنجا که مقدور است رابطه خود را با شبکه خویشاوندی
اصلی یا گروه دهاتی حفظ کند: همسر خود را از
روستایش برمی گزیند، به هنگام بیماری طولانی به ده
می رود، برای اقوامش پول می فرستد و از ده برای او

مواد غذایی می‌آورند. بچه‌های خود را برای معرفی به طایفه به ده می‌برد و خویشانی را که از ده به شهر آمده‌اند تا مدتی نگه‌داری و راهنمایی می‌کند. همچنین سعی می‌کند که کمبود روابط خویش را، با انواع تازه‌ای از روابط با افراد اقلیتی که از ده یا ولایت او در شهر زندگی می‌کنند جبران کند و با اهالی ولایت خود طرح دوستی می‌ریزد. افراد این اقلیت با کمک‌های مختلف (پیدا کردن شغل، دادن وام، نگه‌داری زن و اولاد در مواقع ضروری) او را در برابر مخاطرات شهر ناآشنا حفظ می‌کنند. قهوه‌خانه‌هایی که مردم ولایت خاصی در آن گرد هم می‌آیند یا انجمن‌های مردم يك ولایت (تعدادشان در شهر تهران روزافزون است) وسایل این بهم‌پیوستگی هستند. محلاتی در تهران و برخی از شهرهای بزرگ وجود دارد که ساکنان آن اکثراً از اهالی ولایت خاصی هستند و این افراد در میان همولایتیهای خود احساس آرامش و امنیت بیشتری می‌کنند. تذکار این نکته لازم است که این وضع تنها در میان افراد مهاجر تازه‌ای که پیرامون شهرهای بزرگ بسر می‌برند دیده نمی‌شود بلکه مراد کسانی هستند که سالها و گاه دهها سال در شهر بزرگ بسر برده‌اند.

ب) دلیل دیگر برای تضعیف شبکه خویشاوندی «احراز تخصص» جوانان در رشته‌های جدید تولیدی و خدماتی و تحرك شغلی آنهاست که معمولاً با تحرك مكاني توأم است. این تحرك شغلی با «انفرادی‌شدن درآمدها» همراه است و استقلال بیشتری به خانواده‌های جدید-

التأسيس می‌دهد. این تحرك امکان انتخاب همسر را در محیط وسیعتری فراهم می‌آورد و محل زندگی افراد شبکه را پراکنده می‌سازد.

در جریان شهرنشینی مشاهده می‌کنیم که افرادی که دارای حدی از درآمد هستند در مناطق خاص و محلات مخصوص خانه برمی‌گزینند و این باوضع قدیم که غنی و فقیر در يك محله بوده‌اند و شبکه‌های خویشاوندی مسلط بر محله حکم می‌راندند متفاوت است. در گذشته تقریباً بیشتر افراد شبکه خویشاوندی از لحاظ درآمد در يك سطح بودند ولی اکنون به خاطر مشاغل مختلفی که دارند و براساس تحصیلات خود دارای درآمدهای مختلفی هستند و به همین جهت در محلات گوناگون زندگی می‌کنند ولی در هر صورت افرادی که از شبکه دور می‌شوند و به محلات دیگر یا شهرهای دیگر می‌روند رابطه خود را با شبکه حفظ می‌کنند. در انتخاب همسر از شبکه یا رئیس آن (حتی بطور سمبلیک هم باشد) اجازه می‌گیرند و در مراسم ازدواج، مرگ، جشنهای مختلف سالیانه مربوط به شبکه شرکت می‌کنند.

احساس تك افتادگی خانواده‌هایی که از شبکه خویشاوندی و محله قدیم خود جدا شده و در محله‌ای نو ساکن می‌شوند بسیار مهم است. اینان در جستجوی روابط تازه‌ای هستند. هنوز به زندگی انفرادی عادت نکرده‌اند و احساس يك نوع درد غربت و احتیاج به گروه حامی در آنها موجب ایجاد «گروههای همسایگی» می‌گردد و این مطلب درباره اکثر خانواده‌های مهاجر

یا خانواده‌های شهری از هم گسیخته صادق است. (ج) بدیهی است که دلایل دیگری در تضعیف شبکه وجود دارد زیرا شبکه در يك جامعه در حال انتقال زندگی می‌کند. اختلافهایی که بنای آن تحصیلات، شغل و شیوه زندگی است باعث جدایی افراد شبکه از یکدیگر می‌شود. افراد شبکه با گروههای دیگری مرتبط می‌شوند (گروههای حرفه‌ای و...)، انگیزه‌های جدید فرهنگی پدیدار می‌شود و نسلهای جوانتر به سیستم ارزشهای تازه‌ای که با سیستم ارزشهای شبکه متضاد است معتقد می‌شوند و مجموع این عوامل موجب می‌گردد که شبکه از درون متلاشی شود.

(د) در روستاها، تقسیم زمین، آغاز شکل‌های جدید بهره‌برداری، باسواد شدن روستائیان، راه یافتن رادیو و سینما (و حتی گاهی تلویزیون) عوامل مهم تغییر هستند که بی‌گمان در دگرگونی شبکه مؤثر خواهند بود. اما نباید منتظر از میان رفتن کامل شبکه بود. مطالعه‌ای که در عده‌ای از شرکتهای تعاونی روستایی صورت گرفته نشان می‌دهد که نسبت خویشاوندی اعضا در ۱۵/۳ درصد شرکتهای صد درصد و در ۱۱/۵ درصد شرکتهای ۷۵ درصد و در ۳۴/۷ درصد شرکتهای ۵۰ درصد بوده است (۱۲).

(ه) قبل از اصلاحات ارضی، واحد تولید در روستا-های ایران بنه بود و ترکیب افراد در بنه‌ها با خویشاوندی میان آنان ارتباط مستقیم داشت. در برخی از بنه‌ها دو برادر و فرزندان‌شان کار می‌کردند و در برخی دیگر

پدر و پسران و گاهی نیز بنه از خویشاوندان سببی و نسبی تشکیل می‌گردید. پس از تقسیم اراضی و پدیدار شدن مالکیت‌های کوچک فردی، نظام بنه‌بندی از هم پاشیده شد و بهره‌برداری به صورت خانوادگی درآمد؛ اما به خاطر طبیعت کار کشاورزی، محدودیت زمان کشت و برداشت و تراکم کار در این مواقع و همچنین کمبود آب، نیاز به همکاری احساس شد و کم و بیش گروه‌هایی تازه بوجود آمدند که نشانی از بنه‌های قدیمی داشتند. مطالعات مختلف نشان داده‌است که اساس همکاری گروهی براساس خویشاوندی است. محقق در باره ده طالب آباد می‌گوید: «اگر مسأله خویشاوندی را در آغاز شکل جدید بنه‌ها مورد مطالعه قرار دهیم مشاهده می‌کنیم که فقط در يك بنه خویشاوندی وجود نداشته و در بقیه بنه‌ها خویشاوندی وجود داشته است. دهقانان معتقد بودند که خویشاوندی اعضای بنه‌ها باعث همبستگی و رونق کار بنه خواهد بود. این مسأله صحیح بنظر می‌رسد زیرا بعد از اصلاحات ارضی آن دسته از بنه‌ها که روابط خویشاوندی دور داشتند زودتر از بنه‌هایی که روابط اعضای آن براساس خویشاوندی نزدیک بود مورد تجزیه قرار گرفتند. بنه‌های چهار نفری و سه نفری بیشتر پدر و فرزند و یا همگی برادرند و در بعضی موارد شوهر خواهر و یا برادران جزء شرکاء باقی مانده‌اند»^۱.

مطالعه در باره ده فردیس این نظر را تأیید می‌کند: «همکاری در بهره‌برداری زراعی سال ۵۰-۱۳۴۹ برای

۱. «بنه» نوشته جواد صفی. انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

اکثریت خانواده‌ها (۸/۸۸ درصد) با خویشاوندی ارتباط داشته است^۲.

در برابر دلایلی که در تضعیف شبکه آوردیم دلایلی نیز برای بقای شبکه و تعلق خاطر به آن وجود دارد: در مرحله‌ای از تحول که هنوز رابطه فرد با جامعه مستقیم نیست و گروه‌های جدید اجتماعی و اساسی (احزاب، سندیکاها، باشگاه‌ها، انجمن‌ها) استعکامی نیافته‌اند تعلق به گروه خویشاوندی به جایگزینی فرد در جامعه کمک می‌کند. گروه خویشاوندی هرچند دیگر قادر نیست در درون خود مسائل افراد را حل کند ولی به عنوان يك واحد بزرگ می‌تواند حامی افرادش در جامعه باشد. گروه خویشاوندی براساس اتحاد با گروه‌های دیگر (خصوصاً گروه‌های قوی و ثروتمند) می‌تواند به صورت گروه‌های ذی نفوذ در امور سیاسی و اقتصادی درآید. به همین جهت است که بسیار دیده شده جوانانی که از شبکه‌های پایین‌تر هستند با استفاده از امتیازی که تحصیلات عالی به ایشان داده سعی می‌کنند از طریق ازدواج وارد شبکه‌های نیرومندتر شوند.

در جامعه‌ای که روابط «چهره‌به‌چهره» اهمیت دارد و سیستم تأمین اجتماعی بنیان محکمی نگرفته است این شبکه در کمک‌های مالی، پیدا کردن شغل و ... بکار می‌آید و گاه نامی آشنا یا چهره‌ای که شباهت فامیلی را بیاد بیاورد گره‌گشای بسیاری از مشکلات است.

۲. علی‌اکبر نیک‌خلق: «واحدهای کار زراعی و خویشاوندی در فردیس» پلی‌کپی: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

مطالعات موجود نشان می‌دهد که افراد در مواقع ضرورت (گرفتن وام - بیماری...) نخست به خویشان خود مراجعه می‌کنند، یا اگر خویش با نفوذی داشته باشند از او برای حل مشکلات اداری خود مدد می‌خواهند و نیز مطابق سرشماریهای اخیر خصوصاً در شهرهای ولایتی عده زیادی از خانواده‌ها در خانه‌هایی که متعلق به خویشان بوده است بدون پرداخت اجاره زندگی می‌کنند.

اهمیت شبکه‌ها در امور اقتصادی و امر سرمایه‌گذاری نیز آشکار است. تعداد قابل توجهی از شرکت‌های تجاری و یا صنعتی معمولاً از سرمایه‌گذاری مشترک عده‌ای از خویشان (برادران، عموزاده‌ها و...) تشکیل شده است. پسراندا از کنندگان نیز چون اصولاً آشنایی با مدیران شرکت و اطمینان به آنها را عامل اصلی می‌دانند به خرید سهام شرکت‌هایی که مدیرانشان از خویشاوندان و بستگان آنها هستند رغبت بیشتری نشان می‌دهند. این مسئله در مطالعه دلایل عدم پیشرفت و رواج شرکت سهامی (به صورت غربی آن) در کشورهای در حال توسعه بسیار قابل توجه است. صاحبان شرکت‌ها و مؤسسات متوسط و کوچک نیز تعدادی از خویشان خود را چه به خاطر اطمینان و چه به خاطر توصیه شبکه خویشاوندی در مؤسسه خود بکار می‌گمارند و فقط در تخصصهای دقیق است که این عامل اهمیت خود را از دست می‌دهد. بدیهی است که با بزرگ شدن ابعاد واحد اقتصادی این خصوصیت از میان می‌رود.

این موضوع در سایر ممالکی نیز که ارزشهای خانوادگی اهمیت خاصی داشته‌اند دیده شده و ژاپن در این زمینه مثال بسیار خوبی است و تقریباً همه محققان معتقدند که وجود سیستم خاص خویشاوندی در ژاپن در مرحله‌ای از رشد کاپیتالیسم این کشور نقش اساسی داشته است.

★

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که ساختهای خانواده ایرانی به علت کهنسالی فرهنگ ایران و آنچه که طی قرون بر مردم این سرزمین گذشته است، بسیار پیچیده و متنوع است. غربیان ناآشنا در نوشته‌های خود خانواده ایرانی را نیز مانند خانواده بسیاری از کشورهای آسیائی خانواده گسترده نامیده‌اند و برخی از محققان ایرانی نیز به تقلید از اروپائیان در چند دهه اخیر در جستجوی چنین خانواده‌ای بوده‌اند. ولی تحقیقات جدی‌تر در این زمینه نشان داده است که از دیرباز اکثر خانواده‌های ایران از لحاظ ابعاد و محل سکونت شکل زن و شوهری داشته‌اند، و تحت نظارت شبکه خویشاوندی (طایفه، خاندان) و سنتهای حاکم بر آن اداره می‌شده‌اند و شکل خانواده گسترده خاص خانواده اغنیا و ثروتمندان بوده است.

اما خانواده زن و شوهری به معنای غربی آن (یعنی خانواده هسته‌ای) پدیده‌ای است تازه که از سی سال پیش در ایران رواج پیدا کرده است. ما شاهد این دگرگونی هستیم ولی شبکه‌های

خویشاوندی هنوز اهمیت خود را حفظ کرده‌اند و به عنوان رابط میان خانواده‌ها و جامعه کل نقش تازه‌ای یافته‌اند. اصولاً نباید نقش این شبکه‌ها را به عنوان عامل قابل توجهی در جریانات مربوط به توسعه اقتصادی و اجتماعی جهان امروز از نظر دور داشت. مقایسه این شبکه‌ها در ایران با سیستمهای مشابه در ژاپن (سیستم ie) یا سیستمهای کشورهای اسلامی دیگر سودمند خواهد بود (۱۳). از سوی دیگر مطالعات موجود نشان می‌دهد که در کشورهای صنعتی مغرب زمین نیز برخلاف تصور معمول، گروههای خویشاوندی نقش مهمی در زندگی خانواده‌های زن و شوهری دارند.

مطالعات «لیتواک»^۳، و «سوسمان»^۴ در ممالک متحد امریکای شمالی نشان می‌دهد که گروههای خویشاوندی در زندگی مردم بی‌اهمیت نیستند و خانواده‌های متعلق به طبقات متوسط مرتباً از کمکهای مختلف شبکه در مواقع بیماری یا بی‌پولی و مانند آن برخوردار می‌شوند حتی اگر صدها کیلومتر دور از خویشان خود زندگی کنند.

«فیرت»^۵ در انگلستان و «هانس»^۶ و «شنیدر»^۷ در امریکا مطالعاتی در زمینه میزان وجدان افراد گروه به موجودیت شبکه خویشاوندی انجام داده‌اند. همچنین طبق بررسیهایی در ایالت کلرادو شبکه‌هایی مشاهده شده که بیش از ۸۰۰ عضو داشته‌اند و افراد آن دارای

3. Litwak

4. Sussman

5. Firth

6. Hansan

7. Schneider

تعهدات متقابل اجتماعی و مالی بوده‌اند [۱۴]. امروز نظر دورکیم دربارهٔ تحول يك خطی خانواده به‌سوی خانواده هسته‌ای و نیز نظر ماکس وبر در زمینه كوچك شدن ابعاد خانواده تحت تأثیر صنعتی‌شدن جامعه مورد تردید است و خصوصياتی را كه تالكوت پارسنز دربارهٔ خانواده امریکائی میان سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۵۰ شرح می‌دهد بآسانی نمی‌توان پذیرفت.

«ویلیام گود» معتقد است كه خانواده زن و شوهری قبل از انقلاب صنعتی در اروپا وجود داشته است و «رنه كونیك»^۸ جامعه‌شناس آلمانی می‌گوید خانواده را باید با توجه به تحولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هر دوره‌ای مطالعه كرد و این تحولات در هر زمان و مكانی ممكن است به خانواده شكلهای مختلفی بدهند. و بالاخره لیتواك با مطالعات خود به این نتیجه می‌رسد كه در مغرب زمین شاهد شكل تازه‌ای از خانواده كه آن را «خانواده گسترده دگرگون شده» می‌نامد هستیم و آن عبارت است از مجموعه‌ای از خانواده‌های زن و شوهری خویشاوند كه بر مبنای برابری و عواطف متقابل با يكدیگر پیوند دارند و بطور ارادی، نه تحت تسلط و حكم شبکه خویشاوندی، با يكدیگر همدلی و مشاركت می‌كنند.

آنچه كه به اختصار گفته شد، لزوم بررسیهای عمیق‌تری را در زمینه ساختهای خانواده و شبکه خویشاوندی در همهٔ کشورهای جهان، چه صنعتی و چه در حال توسعه، نشان می‌دهد. حاصل این تحقیقات بیگمان

در ارزیابی مجدد نظریه‌های مربوط به تحول خانواده مؤثر خواهد بود.

در این روزها که تجربیات گوناگونی در این سو و آن سوی جهان دربارهٔ نظامهای جدیدی از زندگی جمعی و خانوادگی انجام می‌گیرد (مثال گروههای تازه خانوادگی در دانمارك، سوئد، آلمان، فرانسه و ایالت کالیفرنیا) و گروهی در این اندیشه‌اند که شاید بتوان از این طریق به بسیاری از نابسامانیهای قرن ما پاسخ گفت، تحقیق دربارهٔ ساختهای موجود و پیش‌بینی تحول آنها بیش از هر زمان دیگر سودمند تواند بود.

یادداشت‌ها

۱. منابع آماری که در تهیه این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند عبارتند از:

الف: «مطالعه منشأ کارگران صنعتی در تهران» به سرپرستی پل وییی و مرتضی کتبی. که با کمک یونسکو توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران انجام گرفته و نتایج آن به زبان فرانسه منتشر شده است. (۱۹۶۵)
ب: «مطالعه باروری زنان متأهل در چهار منطقه روستایی ایران» به سرپرستی کلود شاستلان و مهدی امانی. که توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران انجام گرفته و نتایج آن به زبان فرانسه منتشر شده است. (۱۹۶۸)

ج: سه بررسی تحت نظر نگارنده این سطور بترتیب زیر:
- «مطالعه درباره ازدواج و خانواده در ۷۳ دهکده‌مازندران و گرگان» توسط گروه تحقیقاتی اداره کل فرهنگ عامه. (سال ۱۳۵۰) (پلی‌کپی).
- «مطالعه درباره ازدواج و خانواده در سه مهد کودک حومه تهران» توسط دانشجویان فوق‌لیسانس آموزشگاه عالی خدمات اجتماعی. (۱۳۵۰) (پلی‌کپی).
- «مطالعه خانوارهای شهر تبریز» به کمک محققین دفتر

شهرسازی مقتدر - اندرف. (۱۳۴۸)

د: «مونوگرافیهای روستاهای ایران و شرح حال خاندانهای شهری» توسط دانشجویان رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران. نتیجه این مطالعات به صورت پایان نامه های تحصیلی در کتابخانه مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی نگهداری می شود.

ه: «مطالعه صاحبان صنایع دستی نساجی در شهر یزد» با همکاری وزارت اقتصاد و مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران. (پلی کپی)

۲. درایلات باید خانواده را با دید دیگری مطالعه کرد، زیرا خانواده گاه زن و شوهری، گاه زن و شوهری با ملحقات، و گاه خانواده پدری توسعه نیافته است، که هر يك مستقل در چادری زندگی می کنند و گاهی نیز دو خانواده زن و شوهری در زیر يك چادر، ولی عملاً این خانواده ها تحت تسلط واحد وسیعتری هستند (مال و...). خانواده بظاهر مستقل است ولی نظام اجتماعی، که براساس خویشاوندی و ساختمان ایلی استوار است، وظایف و حقوق و تعهدات خانواده را معلوم می کند و رابطه ای مستقیم میان شکل خانواده و نقش اعضای آن، از يك سو، و نظام تولید، از سوی دیگر وجود دارد. هنوز نمی توان درباره انواع خانواده و چگونگی آن در ایلات حکمی کلی کرد و این کاری است که امروز گروهی از مردم شناسان ایرانی بدان مشغولند. شاید با ذکر چند مثال از ایلات مختلف تا حدی تنوع خانواده ها و نیز وجوه اشتراك آنها روشن شود.

ایل باصری: خانواده زن و شوهری با ملحقات یا خانواده پدری توسعه یافته بطور مستقل در يك چادر زندگی می کنند. مجموعه ای از چادرها تشکیل واحدی به نام «اولاد» می دهند که منطقه چرای مشترکی دارند. تعدادی از اولادها تشکیل «تیره» می دهند و بالاخره به ایل می رسیم.

ایلات کمکیلویه: مجموعه چادرها تشکیل يك «مال» می دهند که کنار هم چادر می زنند و معمولاً خویشان نزدیک هستند و نسبت به یکدیگر تعهدات و وظایفی دارند. از مجموعه «مال» ها «تش» بوجود می آید و بعداً بترتیب، طایفه، تیره و ایل.

ایلات ترکمن: هر يك از خانواده‌های زن و شوهری و یا زن و شوهری با ملحقات در يك آلاچیق گرد و نمدپوش به نام «ای» بسر می‌برند و هر خانواده آلاچیق خود را در کنار آلاچیقهای خویشاوند بر پا می‌کند. مجموعه این «ای»ها را، که می‌توان در واقع يك واحد گله‌دار دانست، «ابه» می‌نامند. ابه‌هایی که در فاصله يك تا چند کیلومتر در همسایگی هم مستقر شده‌اند، وابسته به طایفه کوچکی هستند که جمعیتشان گاهی از صد خانوار تجاوز می‌کند. همچنین است نزد ایلات دیگر و شاید همین چند مثال خطوط اصلی وضع خانواده را در میان ایلات ایران بیان کند. حتی موقعی که ایلات اسکان پیدا می‌کنند و در روستاها مستقر می‌شوند باز هم این سازمانهای خانوادگی و اجتماعی بجای می‌ماند. افرادی که در يك ده بسر می‌برند غالباً متعلق به يك تیره و یا طایفه هستند و با یکدیگر خویشاوندی دارند.

نگاه کنید به:

- بارت، ایل باصری، ترجمه دکتر کاظم ودیعی، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- نادر افشار، گزارش مقدماتی درباره ایلات کهکیلویه بویراحمدی، مؤسسه مطالعات اجتماعی.
- هوشنگ پورکریم، ترکمنهای ایران، مجله هنر و مردم شماره ۶۱ و ۶۲.
- بامدی، طایفه‌ای از بختیاریمها، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.

۳. اسلام اصولاً با ازدیاد نسل موافق است و داشتن فرزند را موهبت خدایی می‌داند و در قرآن آیات متعدد در تشویق نکاح و در نوید دادن سعادت و برکت به کسانی که ازدواج کنند و فرزندان سالم بیاورند وجود دارد. اخلاق عمومی داشتن فرزند زیاد را پسندیده می‌داند و فقر را دلیلی بر محدود کردن تعداد فرزندان نمی‌شمارد: «هر آن‌کس که دندان دهد نان دهد»، «هرکسی سهمی از این دنیا دارد که به او خواهد رسید»، «فرزند را خدا می‌دهد»، «بچه که دنیا می‌آید روزیش را با خود می‌آورد».

ترس از مرگ و میر زیاد اطفال خانواده را به داشتن اولاد

زیاد تشویق می‌کند. بیم از مرگ دائماً وجود دارد: «بچه‌اول مال کلاغ است»، «یکی غم‌است، دوتا کم‌است، سه‌تا خاطر جمع است». هنوز در دهات نام‌هایی چون «بمانی» و «ماندگار» و «مانده‌علی» که ترس از مرگ و میر کودکان را می‌رساند بسیار است. از دلایل اقتصادی نیز باید نام برد چون در برخی گروه‌های اجتماعی کودکان در سنین پایین شروع بکار می‌کنند و نان‌آور خانواده می‌شوند و هنوز بچه‌ها هزینه زیاد ندارند. گذشته از آن داشتن فرزند تأمین دوران پیری را می‌کند و «فرزند عصای پیری است».

طبق مطالعاتی که در شهر تهران بعمل آمده است میانگین مناسب‌ترین تعداد اطفال از نظر زنان باسواد $2/9$ و زنان بیسواد $3/2$ بوده است. از سوی دیگر $97/5$ درصد زنان باسواد و $93/8$ درصد زنان بیسواد اعتقاد به امکان کنترل موالید داشته‌اند. «گزارش مقدماتی بررسی ارتباط سواد با باروری به سرپرستی مهدی امانی» (۱۳۵۰).

ولی با وجود این هنوز میزان ولادت بالاست و بطور کلی میزان ولادت در مناطق شهری ایران ۴۸ در هزار و در مناطق روستایی ۵۲ در هزار برآورد گردیده است. و میزان مرگ و میر عمومی در حدود ۲۰ در هزار و مرگ و میر نوزادان برای تهران ۶۹ در هزار و برای مناطق روستایی ۱۷۶ در هزار تخمین زده می‌شود. میزان باروری برای کلیه گروه‌های اجتماعی در تهران ۲۱۰ (برحسب هزار زن همسر دار) و ۲۹۵ در مناطق روستایی است.

تعداد متوسط بچه‌های زنده بدنیا آمده برای خانواده کامل (منظور زن همسر دار ۴۵ تا ۴۹ ساله است) در تهران $5/7$ و در مناطق روستایی $7/5$ بوده است.

درباره شایست نشایست در امر ازدواج، اخلاق جنسی و تعداد اولاد می‌توان به کتابهای اخلاق خصوصاً کیمیای سعادت امام غزالی، اخلاق ناصری، قابوسنامه و... مراجعه کرد. دو کتاب زیر نیز توصیه می‌شود:

- Bousquet, G.H. «L'Ethique Sexuelle de l'Islam»
- Ghazali: «Le livre des Bons Usages en matiere de Mariage» از نظر آداب و رسوم عامه در این زمینه نیز نگاه کنید به:
- Massé, H. «Coutumes et Croyances persannes» (2 volumes)

— صادق هدایت: نیرنگستان

— کتاب کلثوم‌ننه: به تصحیح محمود کتیرائی.

۴. اسمعیل عجمی در مطالعه سه روستای فارس برای مشخص کردن طبقات روستائیان از ملاك «سطح تکنولوژی» استفاده کرده است. در این مطالعه چنین فرض شده است که خانوارهای کشاورز که به تنهایی یا به اشتراك تلمبه آبیاری دارند، در سطح بالاتری از لحاظ تکنیک و فنون کشاورزی قرار دارند. بدین ترتیب، بر اساس نوع رابطه با زمین و سطح تکنولوژی خانوارهای نمونه به سه طبقه اجتماعی متمایز مرکب از طبقه تلمبه‌کاران، دهقانان، خوش‌نشینان تقسیم شده‌اند. بررسی آماری نشان می‌دهد که تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای از لحاظ امکانات زندگی بین خانوارهای سه طبقه مزبور وجود دارد. همبستگی نسبتاً زیادی بین موقعیت طبقاتی رئیس خانوار با متوسط درآمد، تعداد باسوادان، درآمد خانوارهایی که رادیو دارند و تعداد اتاقهای مسکونی خانوار به چشم می‌خورد. خانوارهای تلمبه‌کار از لحاظ وضع اقتصادی و اجتماعی در سطح بالا و بعد از آن خانوارهای دهقان و بالاخره خانوارهای خوش‌نشین در سطح پائین جامعه قرار گرفته‌اند.

متوسط تعداد نفرات خانوار در طبقه خوش‌نشین $5/3$ است در صورتی که همین رقم برای خانوارهای تلمبه‌کار $7/7$ است. ارقام مزبور حاکی از آن است که همبستگی مستقیمی بین متوسط نفرات خانوارهای روستائی و موقعیت طبقاتی رئیس خانوار وجود دارد اما از طرفی نیز مطالعه نشان داده که بین موقعیت طبقاتی خانوار و نسبت باروری رابطه معکوس وجود دارد، به عبارت دیگر مسأله‌ای که به چشم می‌خورد این است که متوسط نفرات خانوارهای تلمبه‌کار، که کمترین نسبت باروری را دارند، از متوسط نفرات خانوارهای دو قشر دیگر بیشتر است. این مسأله را می‌توان چنین توجیه کرد که میزان مرگ‌ومیر و شکل خانوار در طبقات مختلف روستائی متفاوت است. علت بالا بودن نفرات خانوار در طبقه تلمبه‌کار پائین بودن میزان مرگ‌ومیر و همچنین زندگی کردن خویشاوندان نزدیک با خانوار است. $33/3$ درصد خانوارهای تلمبه‌کار از نوع خانواده گسترده هستند

در صورتی که تنها ۱۰ درصد خانوارهای قشر خوش‌نشین از این‌نوعند. (شش‌دانگی-انتشارات دانشگاه پهلوی - ۱۳۴۸)
 ۵. «... و مردم نسیب و اصیل اگر بی هنر بود از روی اصل و نسب از حرمت داشتن مردم بی‌بهره نباشد و بتر آن بود که نه گوهر دارد و نه هنر. اما جهد کن که اگرچه اصیل و گوهری باشی گوهر تن نیز داری، که گوهر تن از گوهر اصل بهتر... که بزرگی خرد و دانش راست نه گوهر و تخمه را...» (قابوسنامه - باب ششم)

۶. در ازدواجهای برون گروه مراسم خاصی وجود دارد که نشانه‌ای از رسم مبادله زنان است.

بطور مثال: در دهات مهاباد غالباً وقتی پسری به خواستگاری دختری می‌فرستد اگر آن دختر برادر یا پدر بی‌همسری داشته باشد و داماد نیز خواهر دم‌بختی داشته باشد متقابلاً او را خواستگاری می‌کند و این رسم را «زن به‌زن» می‌گویند.

هر دو در يك روز عروسی می‌کنند و عده‌ای سوار از هر دو طرف مأمور بردن عروسها به خانه شوهران می‌شوند و طبق قراری که قبلاً می‌گذارند محلی را که تقریباً حد وسط بین دو آبادی است برای معاوضه عروسها تعیین می‌کنند. به محض رسیدن عروسها به محل موعود هر دسته از سواران عروس خود را طی مراسم خاصی به‌دسته دیگر تحویل داده از همانجا به ده خود برمی‌گردند و جهیزیه عروس نیز به دنبال کاروان حمل می‌شود. البته این مراسم همیشه بخوابی و خوشی پایان نمی‌پذیرد بلکه بر سر حق تقدم و پیشدستی در تحویل گرفتن عروسها بعضی اوقات اختلافات و منازعات خونینی روی می‌دهد زیرا پیشدستی طرف را در تحویل گرفتن عروس برای خود توهین و مایه سرشکستگی می‌دانند و عروسها را در يك آن معاوضه می‌کنند. (مونوگرافی شهرستان مهاباد - محمدخلیل پرتوی. پایان‌نامه لیسانس سال ۴۳ - ۱۳۴۴). بارت در کتاب ایل باصری می‌نویسد مبادله دو خواهر که آنها را «گاوبه‌گاو» می‌نامند رواج دارد.

- Barth, F. "Father's Brother's daughter marriage in Kurdistan" Southwestern Journal of Anthropology, Vol. X, 1954.
- Bessaignet, P. "Le système des mariages chez les chah-Savan" Téhéran 1960. renéo.
- Chelhod, J. "Le mariage avec la cousine parallel dans le système Arabe" "L'homme" Vol. X, No. 3-4
- Cuisinier, J. "Endogamie et exogamie dans le mariage arabe", "L'homme" Vol. II No. 2, 1962
8. Benveniste, E. "Le vocabulaire des Institutions indo-europeennes" Vol. 1. Editions Minuit Paris 1969.
9. Cuisinier, J. et Miquel, A. "La terminologie Arabe de la parenté" in "L'homme" Tom V. No. 3 et 4

۱۰. استاد محترم غلامحسین صدیقی در پاسخ سؤال نگارنده این سطور درباره کلمه «طایفه» چنین نوشته‌اند: «کلمه طایفه در قرآن و لغت‌نامه‌های فارسی و عربی هیچ جا مفهوم خانواده (به معنی محدود یا وسیع) ندارد و استعمال آن در تالیفات و نوشته‌های جدید ظاهراً از تأثیر ترجمه کتب خارجی و فکر معادل‌سازی برای اصطلاحات مربوط به اشکال خانواده (با توجه به معمول بودن کنونی آن کلمه در روستاها) است. بنابراین طایفه در منابع کتبی عربی و فارسی قرنهای پیشین اصطلاح فنی نیست و در لغت‌نامه‌ها به این معانی آمده است: پاره، گروه از هر چیزی (از يك به بالا تا کمتر از هزار)، گروه مردم، دسته، جماعت.

بر رغم آنچه گذشت کلمه طایفه در تداول مردم روستایی و ایلات ایران در تقسیمات جمعیتی بسیاری از دهات و ایلات آمده است (مثلاً مدارکی موجود است درباره صورتهای قدیم سرشماری جمعیت مردم یاسل، دهی از دههای نور مازندران، از سال ۱۲۶۶ تا ۱۲۸۹ ه. ق. و در صورت سرشماری و حسابهای مالیات سال ۱۲۶۹ ه. ق. که نام طایفه‌ها آمده است) و چه بسا نام بعضی از طایفه‌ها در تقسیمات جمعیتی دهات مختلف ذکر می‌شود و از اینجا می‌توان استنباط کرد که طایفه در تداول مردم روستایی اصطلاحی صرفاً مربوط به اشکال خانواده نیست و شاید امور و ملاحظات قومی و تاریخی و سیاسی و اقتصادی و جمعیتی (مثلاً مهاجرت یا اسکان) و نظامی و حتی مذهبی و فرقه‌ای و طریقتی در

اطلاق آن کلمه به گروهی از مردم دخیل بوده است.»
 ۱۱. پل ویبی می‌گوید: زن از طریق پسرش فرودستی اجتماعی خود را جبران می‌کند و نیز به‌خاطر او است که از احترامی که معمولاً از زوجه، دختر و یا خواهر دریغ می‌شود، برخوردار می‌گردد.

او از پسر خود در برابر شوهرش رقیبی می‌سازد و از او اطاعت می‌کند. از دوران کودکی، رقابت والدین در برابر پسر به او وضع ممتازی می‌دهد در صورتی که دختر فقط از طریق ازدواج و مادرشدن است که پایگاه بالاتری پیدا می‌کند و از طریق دخالت يك مرد است که مقامی می‌یابد.
 زن يك موجود واسطه است که فقط به‌خاطر شوهرش یا پسرش ارزش پیدا می‌کند. رابطه مادر و پسر مهمتر از رابطه زوج و زوجه یا عاشق و معشوق است همانگونه که رابطه برادری نیز در برابر رابطه پدر فرزندی و سلسله مراتب ارزش خود را از دست می‌دهد.

رقابت میان این دو نوع رابطه یعنی رابطه پسر با مادر از يك سو و رابطه پسر با پدر از سوی دیگر می‌تواند منشأ عقده‌ای باشد معکوس و مکمل عقده ادیپ. این «عقده رستم» با داستان فردوسی که در آن، سرنوشت رستم را وامی‌دارد تا پسرش را بکشد نشان داده شده است. (ولادت و مرگ در جامعه اسلامی، مجله دیوژن - شماره ۵۷)

۱۲. مطالعه محمدحسن سرمندی درباره شرکت‌های تعاونی نمونه در منطقه گرگان و دشت.

13. Cuisinier, J. *Materiaux et hypothese pour une etude des structures de la parenté en Turquie* "L'homme" Vol. IV No. 1, 1964
 Bourdieu, P. *Sociologie de l'Algerie*, P.U.F. 1968.
 Nakune, T. *Etudes Recentes sur l'evolution de la Famille Japonaise*, Revue internationale des sciences sociales. Vol. XIV No. 3 1962.
14. Moge, J. *Les progrès des recherches sur la Famille*, revue, Internationale des sciences sociales, Vol. XIV, No. 2 PP. 441-442.



کتابخانه کوچک سوسیالیسم